

گنداک

جسارت سینمگسی دیر

نقش جوانان

در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی
و

قیام خونین خرداد ۸۵ در

آذربایجان جنوبی



Tabriz, AntiChauvinism Demonstrations, May 22, 2006

گنجینه

جسارت سیمگه‌سے دیر

...

فهرست

- ۱ ◀ نقش جوانان در جنبش اجتماعی ملت تورک آذربایجان و قیام خرداد ۱۳۸۵ - گونئی آذربایجان گنجلیگی
- ۸ ◀ آذربایجان گنجلیگی - محمد رحمانی فر
- ۱۱ ◀ نقش جوانان در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - آیدین مارالانلی
- ۱۷ ◀ تورکیت و نقش محوری جوانان در قیام خرداد ۸۵ - گونتای قیزیل‌قایا
- ۲۰ ◀ نقش جوانان در قیام ملی خرداد ۱۳۸۵ حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی - حبیب ساسانیان (یا کاموز)
- ۲۵ ◀ جوانان و قیام ۸۵ آذربایجان - مختار ابراهیمی
- ۲۷ ◀ ضرورت آسیب شناسی و موقعیت سنجی حرکت ملی آذربایجان - ابوالفضل وصالی (دومان)
- ۳۲ ◀ پیوند شور و شعور - امیر مردانی - سخنگوی آذوح
- ۳۵ ◀ نقش جوانان در جنبش‌های سیاسی و قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - سعید ختایی
- ۳۸ ◀ جوانان موتور حرکت ملی آذربایجان - ماحمود بیلگین
- ۴۱ ◀ شهدای قیام خرداد ۱۳۸۵ آذربایجان - شانای سولدوزلو

نقش جوانان در جنبش اجتماعی ملت تورک آذربایجان و قیام یکم خرداد ۱۳۸۵



گوئنی آذربایجان گنج‌لیگی

شناختن راه، دشواری‌های رفتن را حل می‌کند. با لحاظ شرایط زمانی که در آن به سر می‌بریم و افق آینده سرنوشت ملی - وطن‌مان به عنوان یک «ملت بدون دولت ملی خود» جنبش ملی - مدنی آذربایجان با شناخت بهتری از راه پیش رویش، از پراکنده کاری خلاص یافته، انرژی جوانان خود را که نزدیک صد سال است به هدر می‌رود به بستر مناسب خود باز خواهد گرداند.

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ در روز تعطیلی - جمعه شماره فوق‌العاده - روزنامه کاملاً حکومتی «ایران» با درج کاریکاتور و مطلب توهین‌آمیز و با تشبیه تورک‌ها به «سوسک»، ملت تورک آذربایجان جنوبی را به مرگ و نیستی کامل از کره‌ی زمین تهدید کرد. قیام خود جوش جوانان آذربایجان در ۲۸ شهر به مدت یک ماه حکومت نژادپرست مذهبی فارس را به وحشت انداخت. از آن زمان یکم خرداد به عنوان روز قیام ملی آذربایجان جنوبی و هفته آذربایجان در تقویم آذربایجان جنوبی تحت استعمار حاکمیت فارس شناخته شد. در این نوشته صرفاً جنبه خبری آن مدنظر نبوده بلکه نقش جوانان در شکستن سدهای عمدی «بین‌راهی» ایجاد شده در مقابل رهایی ملت‌مان از سلطه استعماری توسط رژیم، منظور می‌باشد.

در جایی که سلطه استعماری هست راه رهایی از استعمار فراتر و متقدم بر آزادی از استبداد است چون اولی دومی را نیز همیشه در بطن خود دارد و با حفظ موجودیتش استبداد و خفقان سیاسی را برای چندمین بار می‌تواند باز گرداند. از ایام پایانی دوره مشروطیت تا به امروز کار ما «ملت تورک آذربایجان جنوبی» تکرار این اشتباه بوده است. به همین خاطر است که کار دمکرات‌های آذربایجان به رهبری پیشه‌وری و حزبی در حدود ۷۴ سال پیش در جهت رهایی از قیود استعماری فارس (البته در سطحی

محدودتر)، امروز بیشترین توجه نسل جوان آذربایجان را به خود جلب کرده است. از این تنها تجربه عملی ضد استعماری یک ساله در می‌یابیم که برپایه آگاهی و بیداری ملی، تمایل و پیوستن آگاهانه جوانان به جریان مبارزه‌ی رهایی‌بخش می‌تواند نوید پیروزی و گذر از استعمار فارس را تحقق بخشد. پس از آن راه عمومی مبارزه برای دموکراسی برای ما تورکان آذربایجان نیز راه‌گشا و مثمر‌تر خواهد بود. اکنون شرایطی فراهم شده است که نسل جدید ما برعکس سال‌های ۵۸ - ۱۳۵۷ می‌تواند آگاهانه بجای امت‌گرایی به ملت‌گرایی روی آورد اما از آنجا که رژیم ایدئولوژیک - مذهبی کنونی سیستم حزبی یا به عبارت دقیق‌تر «دموکراسی تشکلی‌های حزبی» را به هیچ وجه و در هیچ سطحی قبول ندارد، قسمتی از این مبارزه در سطح میداين و خیابان‌های مراکز پرجمعیت شهری و در مقابل دوربین‌ها توسط جوانان خواهد بود تا شرایط عوض شود و امکانات دیگری نیز برای مبارزه و جبهه‌های جدیدی برای اعتراض گشوده گردد. تظاهرات خودجوش خیابانی عمومی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نشان داد که علیرغم سرکوب‌های وحشتناک، ترس از هتایت و هیکل عمومی حکومت در حال فرو ریختن می‌باشد. تجربه خرداد ۱۳۸۵ که اختصاصاً در آذربایجان بود و تجربیات تظاهرات عمومی ۹۸ و ۹۶ هر دو نشان داد که سطح بیداری و آگاهی ملی ملت تورک آذربایجان به درجه‌ای رسیده است که در هر دو حالت می‌تواند جهت منافع ملی خود را تشخیص و مطرح نماید و فریاد اعتراض خود را در این راستا بلند نماید.

تظاهرات خیابانی در شرایط کنونی به علت رشد و توسعه عمومی تکنولوژی و وارد شدن به زندگی فردی انسان‌ها (دنیای مجازی) قابل پنهان کاری کامل توسط حکومت‌ها نیست و خواه ناخواه اسناد و تصاویری از کشتارهای وحشیانه حکومت به دست مجامع بین‌المللی می‌رسد که می‌توانند بر علیه حکومت مورد نظر افشاگری و اعمال نفوذ نمایند. به عبارت دیگر خون‌های به ناحق ریخته شده جوانان در افشاگری چهره حکومت‌های سرکوبگر نقش بسیار بیشتر از قبل را بازی می‌نمایند. افزایش نقش تظاهرات میدانی - خیابانی که نمودی از آن به صورت موفقیت‌آمیزی و به طور پیوسته در هواداران تیم فوتبال تراختور آذربایجان خود را نشان می‌دهد، فاکتور موثر جدیدی علیه بیدادگری‌های حکومت‌ها بوجود آورده است. آرامش قبل از طوفان حکومت دوام چندانی نخواهد آورد

چرا که کاهش فاصله به خیابان ریختن مردم به دو سال رسیده است و بیزاری نسل جدید از وضعیت موجود را نشان می‌دهد. بحران‌سازی در خارج از مرزها و جلب توجه مردم به آن جهت غفلت از خفقان درون به چاقویی تبدیل شده است که دسته خودش را می‌برد. هیچ نیرویی را حکومت از مردم ایران نمی‌تواند به کمک جبهه‌های بحران خود در سوریه و یمن و عراق ارسال نماید و از سر ناچاری به گرفتن سرباز مزدور از آوارگان افغان و فقرای پاکستان روی آورده است. این مسئله منابع اقتصادی را نابود می‌سازد و سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای آینده را از دست حکومت می‌گیرد و ضریب افزایش بیکاری را بالا می‌برد. عدم تامین اشتغال برای آینده و افزایش بیکاری و به خاطر ایجاد سابقه منفی و تروریستی و آشوب‌گری در سطح بین‌المللی حتی «ارسال نیروی کار جوان به خارج از کشور» نیز برای حکومت دیگر مقدور نیست. با ملاحظه این جوانب چندگانه که همه آنها نیز در ارتباط مستقیم با جوانان است، حکومت عملاً و علناً جایی جز خیابان و کاری جز داد زدن بر سر حکومت را برای قشر جوان باقی نه گذاشته است. علاوه بر موارد قبلی، ضربه بحران ویروس کرونا به اقتصاد میرای ایران و کاهش شدید قیمت نفت و تبدیل ایران به جزیره‌ای جدا از جهان پویای کنونی^۱ دست و پای حکومت را بیش از پیش از بیرون به درون مرزهای ایران جمع خواهد کرد.

حکومت ایران جهت عوام فریبی چنین وانمود می‌نماید که در صورت مخالفت جدی با دولت، ایران نیز شبیه سوریه خواهد شد. اما به دلایل زیادی ایران نمی‌تواند سوریه شود. به اختصار؛ یکی اینکه ایران ارتش یک دست ندارد. دوم اینکه ملل غیرفارس مخصوصاً تورکان بسیار قوی و شناخته شده هستند و به اقوام سوریه هیچ شباحتی ندارند. سوم اینکه پشت سرملل غیرفارس ایران دولت‌های اتنیکی مستقل و در سطح منطقه قوی وجود دارند و اگر کشتار نژادی خیلی قوی باشد آنها می‌توانند دخالت نمایند^۲ و تجزیه ایران را سرعت بخشند. چهارم اینکه قسمتی از نیروهای نظامی ایران (مخصوصاً سپاه)

۱ - به عنوان نمونه باید به دنبال کاهش شدید قیمت نفت، کاهش قیمت بنزین نیز در ایران صورت می‌گرفت که ملاحظه می‌شود اقتصاد دستوری - نفتی - دولتی ایران، باچماق حکومتی از آن جلوگیری می‌کند.

۲ - همانطور که هم اکنون تورکیه در مقابل سیاست کشتار نژادی کوردها در سوریه و عراق علیه تورکمانان سوریه و عراق دخالت نظامی محدود نموده است.

دیگر فقط ارتش نیستند بلکه کارفرمای اقتصادی نیز می‌باشند و در مواردی ممکن است منافع اقتصادی را بیشتر از نظامی ترجیح دهند. مورد آخر اینکه جمعیت و تنوع ملل و وسعت و گوناگونی سرزمینی ایران بسیار بیشتر از سوریه هست و کنترل آن به راحتی سوریه نیست و ایران صورت وضعیت امپراتوری را دارد و به شوروی و یوگوسلاوی سابق و چین و روسیه امروزی (از لحاظ تنوع ملل) شباهت دارد تا امسال سوریه. سوریه و امثال آن هرچه هم باشند حکومت مذهبی نبودند و نیستند درحالی که ایران یک حکومت مطلقاً مذهبی است. همه موارد به اختصار اشاره شده دربالا، نقش دگرگون‌سازی جوانان را از طریق سازمان دهی اعتراضات خیابانی چندین برابر کشورهای دیگر دنیا در ایران اثبات می‌کند. خصوصیت ایدئولوژیکی و نبود احزاب، قدرت اصلاح را از حکومت ساقط نموده است. پس برای بحث و انتقاد از حکومت و اعتراضات فقط یکجا آنهم میادین و خیابان‌ها مانده است. جمعیت بالای ۵۰-۶۰ سال به دلایل طبیعی، توانایی فیزیکی - بدنی درگیری خیابانی با نیروهای نظامی حکومتی را ندارند. در عوض دارای تجربیات حاصل عمر هستند که به راحتی قابل تطبیق و متناسب‌سازی توسط جوانان با شرایط پیش آمده جدید می‌باشد. البته تنها شکل مبارزه با حکومت برای جوانان ریختن به خیابان‌ها نیست بلکه یکی از آنهاست اما وجود و تداوم آن در مرحله‌ای از مبارزات ضد حکومتی (برای ملل غیرفارس، علاوه بر آن ضد استعماری نیز) لازم و ضروری می‌باشد.

باید بدانیم که کار بدون هزینه هیچ وقت نبوده است، در هر مرحله‌ای از مبارزه تا جایی که ممکن است باید هزینه‌ها را کاهش داد. به عنوان مثال در انقلاب مشروطیت آذربایجان بیشترین هزینه جانی و مالی را متحمل شد اما کم‌ترین دست آورد را داشت برعکس در انقلاب ۱۳۵۷ روحانیت کم‌ترین هزینه و بیشترین دست آورد را داشت بطوری که دستاوردهای کلی انقلاب مشروطیت برای کل ممالک محروسه ایران که مدرن‌سازی و دموکراسی بود بر باد رفته (بجای اولی مدرنیزاسیون و بجای دومی دیکتاتوری نظامی - راسیستی آمد) و برای خود آذربایجان به عنوان ایالتی از لحاظ اقتصادی پیشرفته و در موضع سیاسی ولیعهدنشین هم تراز و موازی مرکز در عصر قاجار و آغاز انقلاب مشروطیت، تاکنون تاثیر منفی هم داشته است. فرق مدرنیزاسیون و مدرنیته را در استقرار آزادی بیان و تفکر و حق انتقاد از دولت و برقراری سیستم تعدد احزاب و

انتخابات برای افراد و تحکیم آنها در جامعه می‌دانند. کشورهای قطر و امارات متحده عربی در دنیای فعلی را دو نمونه در محدوده کوچک از مدرنیته و مدرنیزاسیون در حال شکل گیری می‌دانند. اولی موسسه خبرگذاری الجزیره را سازمان دهی نموده و به ایجاد و گسترش آزادی بیان و تفکر و توسعه دموکراسی نموده است و دومی به ساخت و ساز و تغییر چهره اقتصادی و افزایش درآمد بدون ایجاد و استقرار دموکراسی و نهادهای آن نموده است. نمونه وسیع‌ترش را کشورهای هند و چین می‌توان مثال زد.

هم اکنون برای ابتدایی‌ترین خواسته‌های انسانی اجتماعی و ملی «ملت تورک آذربایجان» عمر بسیاری از جوانان در بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های به اصطلاح رژیم جمهوری اسلامی گذشته و در حال سپری شدن است. بازداشت‌های بی جای چندین موردی و پرونده‌سازی‌های بی جا و غیر واقعی و تکرار مکررات و همه چیز و همه خواسته‌های بشری را توطئه تلقی کردن، حتی خواسته‌های ادبی - فرهنگی و محیط زیستی را نیز امنیتی کردن و چندین ماه در بازداشت‌گاه‌های غیر انسانی بی‌خبر از خانواده و سایر وابستگان نگاه داشتن و حکم‌های زندان چندین ساله دادن برای موضوعات عادی، باعث شده است که عمر بهترین دوران زندگی «جوانی» جوانان آذربایجان در گوشه‌های اسارت‌گاه‌ها و زندان‌های طولانی مدت سپری شود. رژیم سرتا پا نژادپرست به ظاهر مذهبی در عمر چهل ساله خود عملاً نشان داد و نشان می‌دهد که قابل اصلاح نیست و نمی‌تواند به یک حکومت مدرن دموکرات دنیای امروزی تبدیل شود. این حکومت در کل نمی‌تواند **حاکمیت مردم بر مردم و بخاطر مردم** را قبول و به اجرا بگذارد. ضدیت مطلق نژادپرستانه علیه غیرفارس و مخصوصاً علیه عنصر تورک آذربایجانی را از رژیم نژادپرست پهلوی‌ها گرفت و رنگ و بوی و غلظتش را چندین برابر نموده در خود نهادینه کرد و به جزیی از ذات حکومتی - حاکمیتی خود تبدیل نمود. برای نرم‌ترین و عادی‌ترین و زیباترین خواسته انسانی یعنی «**تحصیل به زبان مادری و ملی ملل غیرفارس مخصوصاً زبان تورک**» را با وحشیانه‌ترین حملات ضد بشری ممکن در طول ۴۰ سال عمر خود جواب داد و عادی‌ترین، ابتدایی و خنثی‌ترین موسسات زبان و ادبیات تورکی را هم که هیچ خطری به کسی و چیزی از حکومت نداشتند و صرفاً ادبی - زبانی - فرهنگی - اجتماعی بودند را به تعطیلی کامل کشاند و خون‌ها ریخت و عمرها به هدر داد و همواره

به نسل‌کشی زبانی - تاریخی - فرهنگی ایجاد شده در حکومت پهلوی با شدت بیشتری تداوم بخشیده است. آسیمیلیسیون مطلق فارس‌گرایی را با تمام جزئیات و کلیاتش در تمامی ابعاد ممکن به اجرا گذاشت و ذره‌ای هم عقب ننشست و نمی‌نشند و نمی‌تواند هم عقب نشینی کند. تداوم این‌ها در همه این چهل سال عمر حکومت مذهبی، پیوسته و مداوم نشان از ضرورت ایجاد نگاه ملی و حس وطن‌خواهی و گرفتن مقدرات آذربایجان بدست تورکان آذربایجان و ایجاد «دولت ملی مستقل ملت تورک آذربایجان جنوبی» با جدایی کامل از استعمار پوشالی فارس دارد. بردن این نگاه به میان مردم و عمومی و ملی کردن آن در مجاورت و به موازات مطالعات راه گشا، کار عملی و میدانی جوانان امروزان در برابر این رژیم نژادپرست ضد تورک می‌باشد. «گذر از امت گرایه به ملت گرایی»، گسستن از **حاکمیت امپراتورک** (سوار کردن ملت فارس به گردن ملل غیرفارس یا برعکس)، با پیوستن به **حاکمیت ملی** و طی نمودن پروسه استقلال کامل آذربایجان از امپراتوری پوشالی فارس، خون بها و قیمت کشتارها و عمر سپری شده جوانی جوانانمان در زندان‌های قرون وسطایی این رژیم دهشتناک ضد تورک می‌باشد، نباید به خون بهای ملی کمتر از این قناعت کنیم چون در آن صورت شکل دیگر و ناشناخته جدیدی از استعمار فارس پی‌ریزی و استقرار خواهد یافت و نسل‌های ما را فریب و به خود مشغول خواهد کرد.

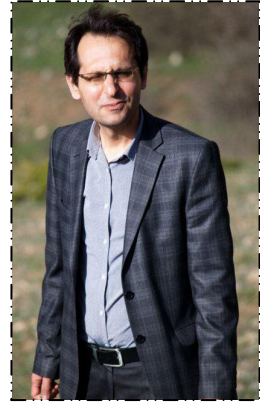
نسل جوان به لحاظ داشتن انرژی جنبشی بالا می‌تواند داده‌ها و تجربیات قبلی را مورد کنکاش و ارزیابی مجدد قرار داده و با پرهیز از سهل‌انگاری‌ها و اشتباهات قبلی و کشف و دریافت نقاط قوت جدید به طرح مجدد خواسته‌های ملی برحق سرکوب شده و در تطبیق با شرایط نوین به ایجاد روش‌های کاملاً جدید و ناشناخته اعتراض علیه حکومت استعماری، پرداخته و با کشاندن موضوع به حرکات میدانی در عمومیت یافتن آنها و بردن به میان مردم و رساندن به گوش سازمان‌های بین‌المللی، حداکثر نقش را بازی کند. آگاهی‌های اصولی و زیربنایی و کسب توانایی‌هایی برای پیش‌بینی مسیر آینده یا امکان ایجاد تغییراتی به نفع منافع ملی‌مان، می‌تواند این هزینه را کاهش و حتی به حداقل برساند.

رهایی از استعمار وارونه^۳ فارس هم هزینه دارد. رژیم فعلی ایران که وجهه جمهوری را کاملاً از دست داده است، مسلماً به راحتی از آذربایجان دست نخواهد کشید اما باید بدانیم که دیگر توانایی نگهداری این امپراتوری پوسیده و دموده شده را هم ندارد و عمر ننگین ۴۰ ساله‌اش اجازه اصلاحات اساسی و اصولی و تجدید قوا را به او نخواهد داد. حکومت مرکزگرای ایران در بدترین شرایط اقتصادی به سر می‌برد و اکنون بهترین فرصت هست تا پایه‌های استقلال آذربایجان پی‌ریزی شود. اگر دوام و قوامی در آن مشاهده می‌شود از وارد نشدن و عمومیت نیافتن نگاه ملی و ملی‌گرایی بین ما ملل غیر فارس و در راس آن‌ها ملت تورک آذربایجان جنوبی است. مسلح نشدن ما تورکان آذربایجان به دیدگاه ملی گرایانه و عدم تعقیب جدی خواسته‌های ملی در سطح ملی، به عبارت دیگر محدود ماندن نگرش ملی در بین روشنفکران و فعالان و مبارزان ملی است که رژیم نژادپرست را هم چنان سرپا نگاه داشته است. استقلال قسمتی از خاک وطن‌مان از یک حاکمیت امپراتوری خیلی وسیع‌تر و قدر - قدرت‌تر از امپراتوری فارس در صد سال گذشته و استقلال مجدد آن از یک امپراتوری ایدئولوژیک قوی شوروی (شبیه حکومت ایدئولوژیک فارس در ایران امروزی)، یعنی تجربه آذربایجان آن سوی رود «آراز» (جمهوری آذربایجان شمالی فعلی) آینه تمام‌نمایی در جلو چشم ماست. ما تورکان آذربایجان جنوبی وابسته به حکومت نژادپرست فارس هیچ کم‌وکسر غیر از عمومی نکردن دیدگاه ملی استقلال طلبانه در خودمان در توانایی برپایی استقلال‌مان در مقایسه با دیگر ملل مستقل جهان نداریم.

۳ - استعمار وارونه به نوعی از استعمار گفته می‌شود که کشور استعمارگر خود از مستعمره یا مستعمراتش عقب مانده‌تر است. استعمار اروپایی که حامل تمدن جدید «صنعت و سرمایه» بود در بعضی مناطق شرایطی را ایجاد کرد که این نوع استعمار شکل گرفت. برپایی حکومت پهلوی در مملکت قاجار که حکومت اسلامی فعلی علیرغم ظاهرش در مسائل زیربنایی تداوم‌گر آن است، یکی از آنهاست.

آذربايجان گنجلىگى

مهمد رهمانى فر



بىر چوخ توپلومسال آراشديرمالارا گۆره، آذربايجان مىلى دىموكراتىك حركتى آيدىن لارين ائنگىسى آلتىندا يارانمىش اولان بىر حركت ساييلير. منجه بو باخيش تام دوغال و تام گئچكچى بىر باخيش دىر. ايراندا باشلانمىش اولان و ايرهلى له مكده اولان باشقا مىلتلرين توپلومسال حركتلىرى ايله توتوشدوراندا آذربايجان مىلى دىموكراتىك حركتى تام مودئرن ايلكله ره داينان بىر حركت سايلا بيلر.

اؤرنه يىن، كىمى لرى بوگون كوردلرين حركتى بيزىمكىندن داها گوجلودور، سؤزونو ديله گتيرمكده دىرلر. آنجاق، كوردلرين مركزه قارشى بىرلشمه لر ينده مذهب مسأله سىنىن چوخ اؤنملى رول اوينا ديغىنى اونوتما مالييق. دىمك، مذهب باخيمىندان اؤزلر ينى ايرانداكى رسمى مذهب دن آيرى گؤرن، حتى بو باخيمدان آيرى-آيرى سيخىنتى لار آلتىندا قالان كوردلرين سنتى، مذهبى هابئله عوام قاتى اىستر-اىسته مز مركزه قارشى دوران توپلومسال - سياسال آخىن لارلا يول بىرلىك ائتمه يه يۇنلمىش دىر. آنجاق، آذربايجاندا دوروم بىر آز فرقىلى دىر. آذربايجان توركلرينىن سنتى، مذهبى هابئله عوام قاتى ان آزى مذهب باخيمىندان مركزىل بىر طبقه سايلا بيلر!

آذربايجان مىلى دىموكراتىك حركتى نىن تملىر ينه هابئله اورتاي قويدوغو اىستكلرينه باخديغىمىزدا بو حركتىن تام بىر مودئرن حركت اولدوغونا هابئله مودئرن ياشايش ايلكله لر ينىن پىش ينده اولدوغونا اينانمالى اولوروق (باخما ياراق كى حركتىمىز دونيا چاپىندا اوز وئرمىش اولان دوشونسل گليشمه لر دن ائنگيله نهر ك بىر پارا پوست مودئرن اؤزلىكله ره ده ييه لنمىش دىر). مذهب مسأله سىنه باخما ياراق توپلومون سنتى، مذهبى هابئله عوام قاتى مودئرن اىستكلرى آلقىلاماقدا چتىنلىك چكر. سؤز ائتدييمىز بو قات داها چوخ دويولا بيلن، گؤرونه بيلن اولاي لارلا ايلگى له نر. بونا گؤره ده، اينسان حاق لارى كىمى، دىل

حاققى كيمى، كولتورل حاق لار كيمى، حتى قادين حاق لارى كيمى، ياشايش چئوره سى نين حاق لارى كيمى... قاوام لار اونلار جا دويولماز هابئله آلقيلانماز اولور. بيلديمينيز كيمى بورادا سادالاديغيم حاق لارين اوغروندا چاليشماق، بوگون آذربايجان ملي دئموكراتيك حركتى نين چاليشقان لارينين ديغديغاسى ساييلير.

سؤز سوز، بو حركت، آذربايجان ميلتى نين بوتون حاق لارى اوغروندا چاليشمالى دير. اؤرنه يين يوخسول لارين دورومو، توپلومداكى عدالت سيزليك، ايش سيزليك... كيمى سورون لار گؤز آردى ائديلمه مهلى دير. آنجاق، يانليش بير توتوم اولسا دا، آذربايجان ملي دئموكراتيك حركتى بئله قونولاردا چوخ گوجلو چاليشا بيلمه ييب دير. بونا گؤره ده، حركتيميزين بئله قونولارا قايعيسيز اولدوغونو ديله گتيرنلر ده واردير. اونلارين نه قدر، حاقلى يوخسا حاق سيز اولدوقلارينا باخما ياراق، حركتيميزين بو باخيمدان آخساماسيني بوينوموزا آلمالي ييق.

سؤزو بوندان داها آرتيق اوزالتماق ايسته ميرم. آنجاق، ائله يوخاريدا وورغولاديغيم قونولار باخديغيميزدا حركتيميزين، ايندى نين اينديسى ده، بوتون باشارى لارينا باخما ياراق، سنتى، مذهبي هابئله عوام قاتدان اوزاق اولدوغونو آنلايا بيلريك. سؤز سوز، بو اوزاقليغى اورتادان قالديرمالي ييق. آنجاق، بورادا سؤز قونوموز باشقادير. بونا گؤره ده، من بو قونودا داينماقدانسا، **آذربايجان گنج ليگى نين بو حركتده گئئش هابئله ائتگين اولدوغوندا** دانيشماق ايسته ييرم.

آذربايجان گنج ليگى يئنى دوشونجه لره هابئله يئنى بيلگى لره ييبه لنديبينه گؤره، ايلك باشندان آذربايجان ملي دئموكراتيك حركتى نين گوجلو قولو اولوبدور. توپلومسال آراشديرمالارا گؤره، حركتيميزين آيدين لارين ائتگيسى آلتيندا يارانميش اولان بير حركت اولدوغونو بير داها وورغولاماق ايسترم. بو حركت، توپلومون ايچ قاتلارينا يول آچمادان قابق، داها آرتيق، بيليم يوردلاريندا گنج اؤيرنجى لرين چاليشمالاريندا گئرچكلشميش دير. بونو داها ياخشى آنلاماق اوچون ييرمى - اوتوز ايل بوندان قاباغى گؤز اؤنونه گتيرمه لي ييك. او زمان لار، حركتيميزين بوگون اورتايا قويدوغو قونولار يا بيليم يوردلاردا گنج اؤيرنجى لرين آراسيندا سؤز قونوسو ولا بيلردى يا دا توپلومون قوجامان آيدين لارى آراسيندا.

بو قوجامان آیدینلارلا گنج اؤیرنجی لرین ایلیشکی لرینین هابئله قارشیلیقلى ائنگی لشمه لرینین سونوجو اولراق، حرکتیمیز گونو-گوندن گئیشلمهیه هابئله گلیشمهیه دوغرو آدیملادی. «قارشیلیقلى ائنگی لشمه» سؤزونو بیلهرکدن قوللاندیم. ایلک باشدا یالنیز گنج لریمیزین قوجامان آیدینلاریمیزدان ائنگیلنمه لر ی ذهنیمیزه چاتسا دا، بو ائنگی لنمه نین ایکی باشلی بیر اولای اولدوغونو دوشونورم. آذربایجان گنج لیلی قوجامان آیدینلاریمیزی دورغونلوق دان هابئله یالنیزلیقدان قورتاردی؛ اونلار یئنئ بیر گوج باغیشلادی؛ اونلاری توپلومون ایچینه گتیردی! آذربایجان گنج لیلی نین باشقا اؤزل لیک لریندن دانیشمالی اولساق، اونلارین، یاش اقتضاسینا گؤره، ایده آلیست، چالیشقان هابئله شورلو اولمالاریندان سؤز آچمالیییق. بو اؤزل لیک لرسه، هر بیر حرکتین چالیشما موتورو سایيلا بیلرلر.

سون سؤز: آذربایجان گنج لییندن دانیشمادان آذربایجان ملی دئموکراتیک حرکتیندن دانیشماق اولماز. دانیشساق دا سؤزوموز قیسیر قالار. بوگون، آذربایجان گنج لیلی بو حرکتین آرخاسیندا دئییل، اؤنونده گئدیر. توتوقلولاریمیزین آمارینا باخدیمیزدا دا بونو آنلاماق اولور. آذربایجان ملی دئموکراتیک حرکتی، آذربایجان گنج لیینه گونمه لی دیر. بو گنج لیک بوتون چتین لیک لری اورتادان قالدیرماغا چابا گؤستمکده دیر، بونو دا باشاراجاق دیر. یئتر کی بیرلییه اینانا، یئتر کی بیرلیکده آدیملایا، یئتر کی حرکتین قوجامان چالیشقانلارینی اؤزل لیک له ده آغساققالارینی اؤز یانیندا گؤره!



نقش جوانان در جنبش‌هاک سیاسی - اجتماعی و قیام خرداد ۸۵ آذربایجان

کجه آیدین مارالانلی



علم بر این باور است که انسان موجودی اجتماعی است، یعنی تکامل انسان در اجتماعی بودن آن امکان‌پذیر می‌باشد و تکامل اجتماع نیازمند انسان‌هایی است که می‌اندیشند.

انسان در مسیر تکامل فیزیکی خود از ۵ مرحله عبور می‌کند (کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و پیری) عموماً دوران کودکی و نوجوانی در آموزش و یادگیری گذشته و دوران پیری به دلیل مشکلات جسمی عمدتاً به درمان و استراحت و یا به حضور و آرامیدن و آرامش سپری می‌گردد. اما دوره جوانی و میانسالی به دلیل داشتن توان بالای جسمی و اندوختن علم و تجربه پرمهرترین دوران زندگی انسان می‌باشد. هرچند در دوران میانسالی به لحاظ کسب تجربه، انسان‌ها منطقی‌تر و به عبارتی پخته‌تر بشمار می‌روند و این امر مطلوبی است، اما شور و شوق و روحیه عصیان و نوآوری در جوانان، موتور محرک اجتماع بوده و اگر این مرحله و شوق تغییر در جوانان را از انسان و بطبع از جامعه بگیریم، جوامع عمدتاً واپسگرا، رفورمیست و در یک کلام، از چرخه تکامل و نوآوری بدور می‌افتد.

به همین علت است که جوانان را آینده‌ساز و عنصر اصلی جامعه دانسته و دولت‌های دموکراتیک و دوراندیش برای آن برنامه ریزی می‌کنند. زیرا بدون داشتن جامعه‌ای جوان، تحصیل کرده، سالم، پرنشاط، وطن‌پرست و آشنا به مسائل سیاسی، امید به داشتن آینده‌ای روشن و جامعه‌ای مدرن، که در آن امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی برقرار گردد، غیر ممکن می‌باشد.

متأسفانه در زندانی بنام ایران به دلیل سیاست‌های ارتجاعی - راسیستی و نیز داشتن استراتژی استیلا گرایانه، جوانان بیش از آنکه آینده‌سازان جامعه قلمداد شوند، سربازان و

جنگجویانی هستند که جهت اجرایی کردن اهداف اربابان، می‌بایستی از توان و انرژی و شور جوانی آنها سوء استفاده گردد.

در حالی که بسیاری از کشورها به دلیل نداشتن نیروی جوان با مشکل مواجه شده و با برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی در صدد جبران آن به هر قیمت می‌باشند، (حتی با تشویق مهاجرت) متأسفانه رژیم با پیش گرفتن سیاست‌های ارتجاعی - راسیستی امید به زندگی و آینده را به حدی کاهش و ناامیدی و نهلیسم را به سطحی رسانده که امروزه میل به ماندن در جغرافیایی بنام ایران، بکلی از میان رفته و اگر موانع حقوقی و قانونی مانع نمی‌شد، بی شک اکثر جوانان برای یافتن زندگی و آینده‌ای بهتر مهاجرت را بر می‌گزیدند، «خروج نخبگان و مدال آوران المپیادهای علمی و دیگر دانشجویانی که امکان سفر به دیگر کشورها را داشتند، به فاجعه‌ای تبدیل شده که حتی صدای مزدوران خود رژیم را نیز در آورده به طوری که زندانی بنام ایران در صدر کشورهایی قرار گرفته که در آن نه جذب که فرار مغزها در آن رواج دارد». و درست بر خلاف کشورهای مدرن و دموکراتیک که برای جوانان به عنوان آینده سازان برنامه‌ریزی می‌کنند، ارمغان چهل سال حاکمیت «ارتجاع - راسیست» چالش‌های روانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نیز بیکاری، عدم اعتماد به خود و آینده، اعتیاد به مواد مخدر، مشکلات جنسی، فقر و بحران‌های هویتی و.... بوده است. مشکلی که در فردای رهایی آذربایجان جنوبی می‌بایستی حل و جبران آن به یکی از اصلی‌ترین اولویتهای دولت نو پا تبدیل گردد.

امروزه جامعه شناسان و دیگر اندیشمندان بر این باورند که عقب ماندگی و رشد یک جامعه ارتباط مستقیمی با تعریف جایگاه جوانان در آن دارد. به عبارتی جوامعی که برای رشد و شکوفائی استعدادهای جوانان و بویژه نوگرایی آنان برنامه و آنان را در تمامی سطوح مدیریتی بکار گرفته‌اند موفق‌تر و جوامعی که نقش و جایگاه آنها را نادیده و یا در استفاده از آنها دچار واپسگرایی شده‌اند به همین میزان از گردونه ترقی و تکامل عقب مانده‌اند.

قبل از آنکه به نقش و جایگاه جوانان در جنبش‌های سیاسی و بویژه جنبش ضد آپارتاید در آذربایجان جنوبی بپردازیم، لازم می‌دانیم کمی در مورد عللی که باعث

می‌گردد در هر دوره‌ای جوانان با مشکلات و رویدادها و چالش‌های پیش‌روی، رفتار متفاوتی داشته باشند بپردازیم. زیرا گاه شنیده می‌شود که مثلاً جوانان و جنبش‌های دانشجویی دهه چهل و یا شصت با جوانان و جنبش‌های امروزی به لحاظ کمی و کیفی متفاوت می‌باشد. در حالی که عده‌ای با حسرت از آن دوران یاد و امروزی‌ها را نقد می‌کنند، هستند کسانی که کاملاً بر عکس فکر کرده و جنبش‌های امروزی را حرکت‌هایی موفق می‌دانند، حتی در این نقد کسانی یافت می‌شوند که تمامی ناکامیها و عقب ماندگی جامعه و تسلط ارتجاع را نتیجه رفتار و کردار نسل جوان و تحصیل کرده آن دوران می‌دانند!؟

شک نیست که جوانان و جنبش‌ها دانشجویی در هر دوران تحت تاثیر:

- قطب بندی‌هایی جهانی!
- ایدئولوژی‌های رایج آن دوران!
- سیستم‌های تعلیم و تربیت جامعه خود!
- فرهنگ رایج!
- مذهب غالب جامعه!
- اندیشمندان و احزاب فعال!
- و....

قرار گرفته و تاثیر آنها در شکل‌گیری تفکر جوانان و جنبش‌ها غیر قابل کتمان می‌باشد.

برای نمونه جوانان دهه‌ی چهل و بویژه آن دسته‌ای که تحت تاثیر ایدئولوژی مارکسیستی قرار داشتند، جهان‌بینی و متدهای مبارزاتیشان با جوانانی که در دوران شکست و عقب‌نشینی چپ بویژه با فروپاشی بلوک شرق وارد مبارزه و فعالیتهای اجتماعی شده‌اند کاملاً متفاوت باشد. و این تفاوت امری پذیرفته شده می‌باشد. نیم نگاهی به تاریخ معاصر مبارزات زندانی بنام ایران نشان می‌دهد که جوانان در شکل‌گیری و تکوین و استمرار تمامی آنها نقش کلیدی داشته و ستون اصلی جنبش‌های آزادی‌خواهانه بوده‌اند. اما در این بین جوانان دهه چهل از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد.

زیرا در این مقطع به جرات می‌توان ادعا کرد که هم در سطح رهبری و تئوریکی و هم در صف مبارزه و جانفشانی، جوانان به لحاظ کمی و کیفی جایگاه ویژه‌ای داشت.

به بن‌بست رسیدن راهکارهای احزاب قدیمی و پیشکسوتان صحنه سیاسی، خصوصاً احزاب نام آشنائی همانند حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و... و نداشتن برنامه و استراتژی مبارزاتی در مقابل رژیم وابسته پهلوی باعث گردیده بود تا مبارزان و دلسوزان، نیاز جدی به نوگرایی و یافتن متدهای نوین مبارزاتی را حس کنند، اما تفکرات کهنه رخنه کرده در اندیشه‌ها مانع از آن می‌گردید تا با وجود حس و نیاز به نوگرایی، انقلابی در اندیشه‌ها رخ دهد.

اما جوانان که روحی عصیان‌گر، اندیشه‌ای دانش‌پژوه و تفکری نواندیش و آینده‌نگر داشتند، توانستند بن‌بست سیاسی را که نتیجه تسلط تفکرات به روز نشده بود را بشکنند.

دو سازمان تاثیر گذار در آن دوره و دوره‌های بعدی تاریخ معاصر، یعنی مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی که همگی از جوانان تشکیل و متوسط سنی آنها کمتر از ۳۰ سال بود، توانستند با گشودن راهی نو و متدی جدید در آن دوره که در هماهنگی با جنبش‌های رهایی بخش جهانی قرار داشت با جذب دیگر جوانان به بزرگترین نیروهای سیاسی - نظامی زندانی بنام ایران تبدیل گشته و با مقاومت و حفظ تشکیلاتهایشان و نفوذ در بین دیگر جوانان و بویژه محیط‌های دانشجویی، بعد از پیروزی انقلاب و فراهم شدن امکان فعالیت سیاسی آزاد به گسترده‌ترین سازمان‌های سیاسی تبدیل گردند. « در این نوشته ما قصد دفاع و یا مخالفت با اندیشه و عمل این دو سازمان را نداشته و صرفاً به نقش و جایگاه جوانان در آنها و تاثیر این سازمان‌ها در تحولات و تغییرات جامعه اشاره کردیم.»

البته ناگفته نماند که ارتجاع غالب نیز توانست با جذب بخش دیگری از جوانان و سازماندهی‌شان در سپاه، بسیج و انجمن‌های اسلامی از آنها بهره‌برداری نماید. با این تفاوت کیفی که در پشت صحنه، تصمیم‌گیران و رهبران فکری از عناصر غیر جوان و با اندیشه‌هایی کهنه بودند.

متأسفانه تمامی مبارزات و قهرمانی‌های جوانان تورک آذربایجان به دلیل عدم شناخت تضاد اصلی جامعه چند ملیتی زندانی بنام ایران، یعنی نژادپرستی نه تنها نتیجه‌ای عاید

ملتمان نکرد، بلکه تمامی تلاش صادقانه بهترین فرزندانمان توسط نژادپرستان به سود سیستم راسیستی مصادره گردید.

ستارگانی که اگر بنام ملت تورک آذربایجان و منافع ملی آن قیام می‌کردند، شاید امروز حرکت آزادی‌بخش ملی آذربایجان با کمیت و کیفیتی متفاوت در صحنه سیاسی ظاهر می‌شد. «مرضیه اسکویی، اشرف دهقانی، غلامحسن ساعدی، بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، علیرضا نابدل و... قهرمانانی بودند که با وجود سن کم با تولید فکر و نیز خلق حماسه‌های مقاومت به کابوس رژیم نژادپرست پهلوی و الگوی دیگر جوانان مبارز تبدیل شده بودند.»

بعد از انقلاب و رو شدن ماهیت حاکمیت جدید و تمامی احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانگرا و نیز فروپاشی شوروی و تغییر محتوایی چین از به اصطلاح کمونیسم به سیستمی کاملاً غیرانسانی و استثمارگر و بویژه استقلال آذربایجان شمالی، بار دیگر جوانان آذربایجانی پا به صحنه مبارزه نهادند، با این تفاوت اساسی که اینبار با جمع‌بندی مبارزات گذشته و تحلیل علل ناکامی جنبش‌های پیشین، تضاد اصلی جامعه را در وابستگی سیاسی، اقتصادی رژیم و تفکر نژادپرستانه و تلاش سازمان یافته برای حذف ملل غیر فارس یافتند.

تفکر نژادپرستانه‌ای که کمر به نابودی هویت و سرمایه‌های ملی دیگر ملل بسته و با استفاده از تمامی امکانات دولتی و بهره‌گیری از توانمندی‌های دولت‌های استعماری مدافع پروژه آریا سازی در صدد نابودی دیگر ملل می‌باشد. خوشبختانه جوانان آذربایجانی و بویژه جنبش دانشجویی آن با بهره‌گیری از تجربه و آموزش‌های پیشکسوتانی همانند زنده یاد ذهتابی و... توانستند بر خلاف جوانان دوره‌های پیشین اساس مبارزه خود را در جهت رهایی آذربایجان قرار دهند.

زیرا به این باور نو رسیدند که بدون مبارزه با نژادپرستی، و تشکیل دولتی مستقل که در آن حقوق تمامی افراد منجمله کودکان، زنان، کارگران، رعایت و رفاه و عدالت اجتماعی در آن برقرار نگردد، مبارزه و همگامی با کسانی که در ظاهر رفیق و هم فکر اما در باطن ضد هویت و موجودیت ملتشان باشند بی‌فایده و حتی در صورت به اصطلاح

موفقیت، به دلیل تسلط تفکر آریا محورانه و نژادپرستانه بازنده اصلی ملت‌های غیر فارس خواهند بود.

جنبش دانشجویی و جوانان غیور و فعال ملی طی سه دهه فعالیت، نقش اصلی و محوری در تدارک، سازماندهی و اجرای مراسم و اعتراضات اجتماعی داشت، به همین دلیل رژیم نیز بیشترین انرژی و توان خود را در جهت سرکوب و به انحراف و سکوت کشاندن آن متمرکز کرده است.

نیم نگاهی به سن، میزان تحصیلات و شغل هزاران زندانی سیاسی آذربایجانی نشان می‌دهد که بیش از ۹۵ درصد دستگیر شدگان جوانان می‌باشد. که همین امر، خود نوید بخش رهایی حتمی آذربایجان و آینده‌ای درخشان می‌باشد. زیرا در فردای رهایی آذربایجان با این جوانان پرشور، وطن پرست و مبارز و با تجربه و تحصیل کرده است که حاکمیت ملی، می‌تواند جهش در تمامی زمینه‌ها، و نیز نوآوری و جوان‌گرایی و مدرنیزم را برای ملت و کشورمان «آذربایجان جنوبی» به ارمغان بیاورد.

تلاش و جانفشانی جوانان آذربایجانی و بویژه جنبش دانشجویی آن، با تولید تئوری برای حرکت ملی و تدوین استراتژی و تاکتیک‌های مناسب و از طریق نشریات مختلف، کمک به آگاهی بخشی ملتمان، توانست با خلق قیام یک خرداد و به خیابان کشاندن صدها هزار تن و وادار کردن رژیم نژادپرست و اشغالگر به عقب‌نشینی و توقیف روزنامه دولتی و دستگیری کارکاتوریست و... حرکت را از فاز بیداری به فاز مقاومت ارتقاء دهد.

خط آگاهی بخشی جنبش دانشجویی و جوانان دلیر و آگاه آذربایجانی در مسیر تکامل طبیعی خود وارد فاز بعدی یعنی آزادی‌بخشی شده که قیام‌های یک خرداد، هیجده آبان و خروش خواست‌های ملی در استادیوم سهند و... نتیجه اجرایی شدن آن می‌باشد.

جوانان آگاه و مبارز تورک آذربایجان با جسارتی بی‌مانند با ایمان به اراده و قدرت ملتشان و نیز ایفای نقش در تمامی سطوح مقاومت در فردای رهایی آذربایجان و استقرار حاکمیتی دموکراتیک بی‌تردید به الگوئی برای دیگر جوانان آزادیخواه تبدیل می‌گردند.

تورکیت و نقش محورک جوانان در قیام خرداد ۸۵



گونتای قیزیل‌قایا

در روزهای اول خرداد ۱۳۸۵ در اعتراض به چاپ کاریکاتور از «مانا نیستانی: (شخصی با تفکرات کاملاً فاشیستی و نژادپرستانه رشد یافته بود) با محتوای حقارت و توهین نسبت به تورک‌ها در روزنامه رسمی «ایران» در اکثر شهرهای مختلف آذربایجان تظاهرات اعتراضی عظیمی برگزار شد که از سوی تحلیل‌گران سیاسی با عنوان قیام خرداد ۸۵ یاد می‌شود. اکنون ۱۴ سال از آن تاریخ می‌گذرد و با نگاه اجمالی به مقالات و نوشته‌های مفصران و تحلیل‌گران مسائل سیاسی درباره این موضوع در می‌یابیم که اکثر تحلیل‌گران و متخصصان ابعاد کمی و کیفی پیرامون این واقعه و وجه پراتیک آن از قبیل گستردگی اعتراض و چگونگی سرکوب این رویداد تاریخی و... را مورد بررسی قرار داده‌اند. و این خود اهمیت موضوع را می‌رساند.

من می‌خواهم برای شناخت دقیق و موشکافانه ماهیت این حرکت توجه خوانندگان عزیز را با گریز به صفحات تاریخ و خلاصه وقایع تاریخی این سرزمین در یکصد سال گذشته علل و زمینه‌های این قیام را در صفحات تاریخ بررسی نمایم.

به دنبال نسل‌کشی و قتل‌عام تورک‌ها بعد از جنگ جهانی اول توسط نیروهای «اتحاد مقدس» و در راس آن انگلیسی‌ها با استفاده از ایجاد قحطی طرح‌ریزی شده عامدانه و... خلع احمدشاه، و به قدرت رسیدن رضاخان در سال ۱۳۰۴ سیاست‌های ضد تورک دول استعمارگر و در راس آن انگلستان که از مدت‌ها قبل شروع شده بود با سرعت و حدت بیشتری ادامه یافت. زبان فارسی که تا آن زمان در هیچ برهه از تاریخ زبان رسمی و دولتی ایران نبوده است با بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های دولتی (بر خلاف قوانین مشروطه‌ای بود که مظفرالدین شاه امضا کرده بود) به عنوان زبان رسمی و دولتی ایران به

سرتاسر ایران تحمیل شد. نشر کتاب‌های تورکی منع و نویسندگان و روشنفکران تورک در ایران به سخت‌ترین شکل مجازات شدند. در شهرهای کرمان اصفهان کسانی که تورکی صحبت می‌کردند به فلک بسته شده و مجازات شدند. هویت تورک انکار شد و به جای آن هویت فارس و یا آذری و... به این ملت تحمیل شد. بارها و بارها تورکیت توسط هنرمندان، بازیگران و سیاستمداران به سخره گرفته شد و... وضعیت در دوره محمدرضا شاه هم به همین منوال و بلکه بدتر از آن دوران برای ملت تورک در ایران دنبال شد. قتل‌عام وحشیانه مردم نواحی آذربایجان در سال ۱۳۲۴ (بیش از ۳۵۰۰۰ نفر مردم بی‌گناه کشته شده‌اند) و سوزاندن کتاب‌های تورکی (حتی قرآن‌هایی با ترجمه تورکی هم سوزانده شدند) و مجبور کردن مردم به جشن و پایکوبی و قبول کردن ۲۶ آذر به عنوان روز رهایی آذربایجان و همچنین کشتار بی‌رحمانه مردم در بهمن ماه ۴۲ تحریم کتاب‌های تورکی، تهدید و زندانی کردن نویسندگان تورک، ممنوعیت موسیقی آذربایجانی و سازهای تورکی و ...

بعد از انقلاب اسلامی هم رسمی شدن زبان فارسی و تثبیت آن به عنوان یگانه زبان دولتی و ملی و تاکید آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار (قبل از آن در قانون اساسی کشور حرفی از رسمی بودن زبان فارسی نشده است) مسئله خلق مسلمان، سوء استفاده شریعت‌مداری از احساسات ملی تورک‌ها و به انحراف کشیدن خواسته‌های ملی مردم و متعاقب آن اعدام جمع‌کشی از مردم بی‌گناه آب سردی بود بر حرارت شور و شغف ملت تورک که از ظلم و ستم رژیم پهلوی رهایی یافته بودند و امیدوار بودند که با شعار استقلال و حریت و اسلامیت به سعادت ملی دست یافته‌اند.

با شروع جنگ ایران و عراق و ادامه آن تا سال ۶۷ دلیل نیاز مملکت به اتحاد و همبستگی ملی، نیروهای ضد تورک و پانفاریسیست جرات جولان دهی آشکار نداشتند اما در پشت پرده به صورت کاملاً بی صدا زمینه را برای تخریب آثار باستانی، مکان‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین بنیان‌های اقتصادی مناطق تورک‌نشین فراهم می‌کردند به طوری که به علت شرایط بد اقتصادی بیشترین مهاجرت به شهرهای مرکزی از مناطق تورک‌نشین بوده است. دوره هاشمی رفسنجانی تا خاتمی مصادف با جولان عناصر پان‌فاریسیست و ضد تورک بود

به طوری که در غرب آذربایجان پروژه نیمه تمام تغییر اتمیکی مناطق تورک‌نشین در زمان پهلوی با اسکان کوردهای عراق در شهر سینان‌قلعه (سندج) و مناطق مختلف آذربایجان غربی و صادر کردن شناسنامه ایرانی به آنها، محروم داشتن آذربایجان از بودجه‌های ملی کشور برای سازندگی، توهین آشکار در رسانه‌های رسمی کشور به کررات مختلف، تبلیغ دوباره تاریخ دروغین و تحمیلی ۲۵۰۰ ساله هخامنشی و کوروش و زرتشتی گری به عنوان نماد ایرانیت و ایرانی، ماجرای انتخابات ۷۴، زمینه رابرای یک نارضایتی و خشم عمومی در بین تورک‌های ایران نسبت به این سیاست‌ها را فراهم می‌کرد.

کاریکاتور توهین‌آمیز یک روزنامه کثیرالانتشار جرقه‌ای بود بر باروت خشم ملت تورک، که به واسطه سیاست‌های نفرت پراکنی عناصر ضد ملی (و به نام ملی) در طول سالیان سال در اذهان تورک‌ها در ایران شکل یافته بود. و فریادی بود که سالیان سال بر بغض این ملت غیور و نجیب سنگینی می‌کرد. اما این بار رنگ بوی دیگری داشت. جوانان و نسل جدید با مطالعه تاریخ یکصد ساله اخیر و با تکیه بر شعور ملی صف خود را از لیبرالیست‌های غرب‌گرا و سوسیالیست‌های شرقی جدا کرده، و با حضور میلیونی خود در سرتاسر شهرهای آذربایجان و مناطق تورک‌نشین در ایران به صورت کاملاً مدنی خواستار برخورد قاطع قانونی با عاملان این عمل نژادپرستانه شدند. شرکت کنندگان در تظاهرات ۸۵ که عمدتاً از نسل جوان این خطه قهرمان‌پرور بودند خواستار احقاق حقوق انسانی خود بوده و پایان دادن به انکار هویت واقعی این سرزمین شدند که فاشیزم فارس نزدیک به هشتاد سال برای نابودی آن چه جنایت‌ها که نکرده بود.

اما متأسفانه با شعارهای کاملاً مدنی «هزارک - هزارک من تورکم»، «تورک دیلینده مدرسه - اولمالیدیر هر کسه» به خشن‌ترین وجه ممکن برخورد شد که به کشته شدن و زخمی شدن صدها نفر و زندانی شدن هزاران نفر انجامید. اما جوانان با وجود برخورد خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی همچنان مصمم‌تر از قبل به مبارزه مدنی و به دور از خشونت خود برای احقاق حقوق قانونی و انسانی ادامه داده و برای احیاء تورکیت ایران تلاش می‌کنند. و به خوبی می‌دانند که احیاء تورکیت ایران عزت و شکوه تاریخی این سرزمین را به همراه خواهد داشت.

نقش جوانان در قیام ملی خرداد ۱۳۸۵ حرکت بیدارک ملی آذربایجان جنوبی

اولین محک جدک جوانان حرکت ملی آذربایجان
بعد از مراسم قلعه بابک

میبیب ساسانیان (یا کاموز)



امروزه بر کسی پوشیده نیست که سعادت هر ملتی با اتکا بر تجارب سالمندان به همراه شور و شعور انقلابی نوجوانان و جوانان تحصیل کرده میسر است. حرکت ملی آذربایجان جنوبی نیز از این قاعده مستثناء نبوده و نخواهد بود. در زمانی نه چندان دور و آن‌هنگام که شبکه‌های اجتماعی به این گستردگی در دسترس عموم نبود و تریبون یابی حرکت ملی بر مبنای و حول محور متد دهه‌ی ۵۰ - شمسی استوار بود، به جرأت می‌توان ادعا کرد که: علی‌رغم فشار نیروهای امنیتی، جوانان حرکت ملی آذربایجان با عظمی راسخ در این راستا کارنامه‌ی درخشانی از خود به یادگار گذاشتند. دیوان‌نویسی‌های هویت‌گرایانه، چاپ و توزیع جزوات و اعلامیه، شب‌نامه‌ها، تراکت‌ها، به اهتزاز درآوردن پرچم و نمادهای حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی، تشکیل مجالس و برگزاری میتینگ‌های سیاسی در منازل و مکان‌های خاص در اوج اختناق حاکمیت مبتنی بر سانت‌رالیسم و هویت متکی به فارسی - ایرانی و... علاوه بر غیرقابل انکار بودنشان، شایسته تقدیر و تاریخ‌نگاری نیز می‌باشد.

نگارنده به علت برخی محدودیت‌ها قصد کنکاش و یا واکاوی ریشه‌ای چنین حرکت غرورآمیز را ندارد. اما قبل از ورود به اصل مطلب، ناگزیر نقبی بر دل تاریخ معاصر خالی از لطف نخواهد بود. از جمله دلایل جوان‌گرایی حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی را می‌توان در نحوه‌ی حاکمیت مرکزگرای تهران نسبت به پیرامون خود طی یک قرن اخیر ارزیابی و نتیجه‌گیری کرد. در واقع رنسانس جوانان حرکت ملی آذربایجان متأثر از

رنسانس مذهبی و صنعتی اروپائیانست که صدها سال عجز از برتری و استیلا بر دول تورک از جمله عثمانی‌ها و تورکان حاکم بر ایران فعلی بودند. بر همین مبنا آنان به محض خلاصی از انقیاد حاکمیت کلیسایی، به فکر خلاصی و مقابله با استیلای تورکان و ضعف و اضمحلال آنان افتادند. در این راستا با نفوذ بر ارکان امپراطوری عثمانی و سلسله تورک‌تبار قاجاریه، مقدمات سقوط و شکستن اقتدار آنان را فراهم ساخته و در ایران از اواسط حکومت قاجاریه رقابت تنگاتنگی بین انگلیس- روسیه - فرانسه - آلمان و آمریکا به صورت پیدا و پنهان شکل گرفت. افتتاح شعبه‌ای از مدرسه‌ی سیاسی لندن در تهران در نیمه شعبان ۱۳۱۷ قمری برابر با ۲۸ آذر ۱۲۷۸ خورشیدی در تهران که نخستین مدیر مدرسه میرزا حسن خان مشیرالملک (بعدها ملقب به مشیرالدوله و پیرنیا) بود که اولین بار نام هخامنشیان را بر تاریخ ایران وارد کرد. و پس از او کسانی چون عبدالکریم‌خان محقق‌الدوله، میرزا حسین‌خان مؤتمن‌الملک، محمدحسین‌خان ذکاء‌الملک، فروغی، محمدعلی فروغی، دکتر ولی‌الله خان نصر، دکتر علی پرتو اعظم (حکیم اعظم)، عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک) و علی‌اکبر دهخدا مدیریت مدرسه را به عهده داشتند. برخلاف نام مدرسه، علاوه بر علوم سیاسی تدریس تاریخ مجعول ایران باستان و پرورش مهره‌های آنتی تورک و به‌شدت باستان‌گرای پان ایرانیست در قالب منورالفکران متجدد اندیش و تدریس تاریخ دروغین ۲۵۰۰ ساله‌ی ایران باستان و کاشتن بذر تورک‌ستیزی در منطقه و بخصوص کشور فعلی ایران، زمینه‌ی سقوط تورکان از حاکمیت و به قدرت رسیدن سرسپردگان سلسله‌ی پهلوی و تعویض مهره‌ی سوخته با ظاهر آنتی طاغوت و اسلام‌گرایان معتقد به مکتب سوسیالیست کمونیستی و کاپیتالیستی که وجه مشترکشان در تورک‌ستیزی و نوکری دول اروپایی بوده و هست را، فراهم ساختند. در نتیجه‌ی حکومت یکصد سال اخیر عوامل ماسون‌ها بر ایران، یک نوع قتل‌عام خاموش فرهنگی و حتی فیزیکی برعلیه صاحبان اصلی و اکثریت تورک ایران‌زمین، توسط اقلیت فارس با شدت و قساوت تمام شکل گرفته و همچنان ادامه دارد.

مجموعه موارد فوق‌الذکر مقارن با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان یافتن جنگ سرد و همچنین ظهور پدیده‌ای بنام شبکه‌های مجازی، نخست باعث بیداری ملی در میان خواص و به تدریج توده عوام اکثریت ملل ساکن ایران و بخصوص تیره‌های مختلف تورکان را در بر داشت. من باب مثال همیشه برای شخص بنده سؤال بود که؛ چطور اهالی روستاهای دور افتاده‌ی آذربایجان اغلب داستان‌های شاهنامه را جسته‌گرفته حفظ هستند اما از داستان‌های ده‌ده‌قورقود چیزی نمی‌دانند؟! با تأمل اندکی می‌توان دریافت که حاکمان وقت پهلوی از نقالی قهوه‌خانه‌ای داستان‌های شاهنامه به جای شبکه‌های مجازی امروزی با صرف هزینه‌های گزاف از محل بودجه ملی و بیت‌المال در راستای ترویج فرهنگ و زبان فارسی سود جسته‌اند. ناگفته نماند که اندک روشنفکران ملی‌گرای تورک‌ها نیز با تأسی از شیوه‌ی مذکور و در یک مبارزه‌ی نابرابر، داستان‌های حماسی کوراوغلو- شاه اسماعیل و عرب‌زنگی - مختارنامه - و درام‌هایی همچون اصلی‌کرم و عابباس‌گولگز را در محافل شب‌نشینی وارد ادبیات اوزان‌های محلی کردند تا اندکی از بار سنگین تورک‌زدایی فرهنگ و زبان فارسی بکاهند.

از این مرحله به بعد بود که نقش جوانان در شکل‌گیری و گسترش ایضاً موفقیت‌های آهسته و پیوسته در حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی وارد فاز عملیاتی شد. درخشش تک‌ستاره‌هایی همچون صمد بهرنگی چپگرا با تیم ملی و علی تبریزی و تألیف کتابی همچون «دیل وادیات» در اوج خفقان تورک‌ستیزانه‌ی رژیم پهلوی و رجعت مرحوم پروفیسور محمدتقی‌زهدتایی (کیریشچی) و هم‌آوایی امثال مرحوم دکتر جواد هیئت و صمد سرداری‌نیا به همراه شعرای انقلابی‌مان با ایشان مانند: مرحوم بولوت قاراچورلو (سهند)، حبیب ساهر و بعدها محمدحسین بهجت ملقب به شهریار و... بسان شعله‌های زیر خاکستر شروع به زبانه کشیدن نمود. این مبارزان سینه سوخته و اغلب با تحصیلات آکادمیک باعث رشد فزاینده‌ی احساسات ملی‌گرایانه در بین جوانان شد و به‌یکباره مبارزه مدنی را از پستوی نهان‌خانه‌ها به مراکز علمی - دانشگاهی و حتی از طریق مداحان و

و عاظان به هیئت‌های دینی و مذهبی نیز کشاند، بطوریکه تابوی ایرانی اسلامی را با چالش جدی مواجه ساخت.

طبیعی است که حاکمیت مرتجع اعم از پادشاهی و یا از نوع جمهوری بظاهر اسلامی، جهت حفظ آنچه خودشان یکپارچگی ملی می‌نامند، دست به یکسری اعمال پیشگیرانه زدند که به علت نفس مستبدانه‌شان نتیجه معکوس داد. به بیان دقیق‌تر، آنچیزی که حاکمان تهران بنام حفظ اتحاد ملی و تمامیت ارضی بر سایر ملل و علی‌الخصوص تورکان روا داشتند دقیقاً در راستای انشقاق ملی بوده و هست. عدم پایبندی به تاکتیک اولویت گسترش هلال شیعی از جانب رژیم جمهوری اسلامی ایران در مورد قاراباغ نیز مشت تهران را در نزد ملت تورک و منتقدان منصف بیش از پیش بازکرد. این فرایند بظاهر یک ملت - یک دولت‌سازی با پشتوانه خنثی گشتگان نسل قدیم آذربایجانیان بر اثر تبلیغات فاذری‌وار مرکز نشینان در میانه‌های دهه ۱۳۷۰ شمسی با ورود جوانان به عرصه‌ی مبارزات مدنی، عملاً مردود شد. اوج استکاک حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی متشکل از نخبگان میانسال و مسن به همراه جوانان پرشور در قورولتای قلعه‌ی بابک رقم خورد. در آن برهه اینجانب دو سال پیاپی (۱۳۸۱-۸۲) به عنوان فیلمبردار اصلی مراسم به همراه خانواده و دوستان و همفکران نزدیکم، شاهد شهادت‌ها و جانفشانی‌های بیشمار جوانان بودم و همیشه با غرور از آن‌روزها یاد می‌کنم. تنها ۳ سال بعد از عظیم‌ترین مراسم قلعه‌ی بابک، یعنی خبط ارگان رسمی دولت احمدی‌نژاد با چاپ کاریکاتور جنجالی روزنامه‌ی ایران در هفته‌نامه‌ی ایران جمعه، ویژه‌نامه‌ی روزهای جمعه‌ی روزنامه‌ی ایران (به صاحب‌امتیازی خبرگزاری جمهوری اسلامی) ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ در صفحه‌ی «کودک و نوجوان»، به صورت کمیک‌استریپی با عنوان «چه کنیم که سوسک‌ها سوسکمان نکنند» بمثابة «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» باعث شد تا نیروی انباشته به قهر و غضب جوانان حرکت ملی آذربایجان بسان فتری جهیده از فشار غیر قابل تحمل در عرض کم‌تر از یک هفته لرزه بر اندام شوونیست‌های متوهم مرکزگرا انداخت و همه‌ی آنچه در

صدسال اخیر رشته بودند راه تبدیل به پنبه کرد. در حقیقت می‌توان گفت که بعد از قورولتای قلعه‌ی بابک، مسئله‌ی قیام خرداد ۱۳۸۵ تورکان در ایران اولین سنگ محکی بر جوانان حرکت بود که بدون تشکل و هدایت از مرکز واحد رهبری، خود را نشان داد. با نگاهی اجمالی به اسامی بازداشتی‌ها - مجروحان و شهدای قیام ملی خرداد ماه ۱۳۸۵، مشاهده می‌شود که جوانان این ملت در صف اول مبارزه با مرتجعان پان ایرانیست حاکمیت قرار داشته‌اند.

صرف‌نظر از ارزیابی و آنالیتیک نتایج قیام خرداد ماه ۸۵، بنده در عصرهمان روز در میان دود و آتش واقع در میدان قیام اردبیل شاهد صحنه‌هایی بی‌بدیل از شجاعت جوانان و حتی نوجوانانی بودم که در یک لحظه و شاید برای اولین بار از منظر غیرت ملی به میدان مبارزه آمده بودند و براستی که سربلند از آن میدان نابرابر بیرون آمدند. همان جوانانی که امروزه در قورتلار دره‌سی با همان شور و شغف از پای ننشسته‌اند.

مستدام باد این راه پرافتخارمان.



جوانان و قیام ۱۳۸۵ آذربایجان

مفتار ابراهیمی



قیام خرداد ۸۵ نقطه انتقالی اندیشه‌های ملی‌گرایانه نخبگان تورک دانشگاهی و تزریق آن به جامعه توده و شیپور آغازین بازگشت به هویت ملی در تمام جغرافیای جامعه ایران بوده

است.

قیام ۸۵ در شرایطی به وقوع پیوست که اندیشه‌های هویتی تورکی در دانشگاه‌ها در حال گسترش بود. دو موضوع و حرکت اصلی اجتماعی، سیاسی جامعه تورک باعث تحریک ایران شهری‌ها و پان ایرانیست‌ها و اندیشه امت اسلامی گردید مورد اول مطالبات ملی در قالب هویت تورکی با قدرت زیاد در حال نفوذ به بخش‌های سیاست‌گذاری کشور از طریق نمایندگان مجلس توسط نخبگان سیاسی بود و دیگری گسترش موج ناسیونالیستی در دانشگاه‌ها و ورود به طبقه متوسط جامعه در فضای تبعیض آشکار حاکمیت بر ملل دیگر این جغرافیا.

تهران مجبور به کنترل بخش‌های سیاست‌گذاری و فیلترینگ سخت برای نفوذ نخبگان عدالت‌خواه و هویتی تورک به بخش‌های آموزش عالی و نهادهای قدرتی شد. هدف اصلی مسئولین ذیربط با نوشتن متن توهین‌آمیز در روزنامه ایران، کنترل جامعه دانشگاهی و طبقه متوسط جامعه تورک بوده است که درصدی هم به هدف خود نزدیک شد اما این اتفاق باعث بیداری سیل عظیم جمعیتی ملت تورک و تلنگری برای شناخت و هویت پنهان شده در میان ایدئولوژی فریب امت اسلامی ایرانی گردید.

قیام خرداد ۸۵ به مثابه آغاز تاریخ ملی ملت تورک آذربایجان است. با قیام اعتراضی و هویتی ملت تورک در سطح گسترده‌ای از جغرافیای ایران، تمامی نقشه‌های پی‌ریزی شده از زمان پهلوی تا جمهوری اسلامی را نقش بر آب کرد و تمامی

سیاسی جوانانی هستند که در خیابان‌های تمامی شهرهای تورک به فریاد هاراک - هاراک من تورکم سر داده بودند. و این بزرگ‌ترین پیروزی یک ملت لیبرالیست در مقابل شئون‌یست نژادپرست است.

پنهان‌کاری‌های آماری از وجود اقلیت مطلق پارسی در این جغرافیا را نمایان ساخت. اندیشه‌های امت واحد، سیاستی بر پوشش آمار واقعی و حداکثری مطلق ملت تورک بوده است که قیام ۸۵ چهره فاشیستی دولت را آشکار ساخت. از آن تاریخ جوانان فعال سیاسی اجتماعی از متن ملت به پا خواستند حقوق ملی را مطالبه کردند و رودرروی نظام از حقوق پیش‌بینی شده در قرارداد اجتماعی یا همان قانون اساسی بین دولت و جامعه دفاع کردند.

قیام ملی و هویتی ۸۵ باعث شد جوانان به عرصه مطالبه‌گری وارد شوند. امروز مبارزین اجتماعی و نخبگان



ضرورت آسیب شناسی و موقعیت سنجی حرکت ملی آذربایجان



ابوالفضل وصالی (دومان)

حرکت عظیم و بی سابقه‌ی هویت طلبی یکم خرداد ۸۵ تبریز که به بهانه‌ی اعتراض به توهین جریان شوونیستی علیه ملت تورک، آن هم از رسانه‌ی حکومتی خود را به منصفه‌ی ظهور رساند و همگان را مبهوت عظمت و انفجار غیر منتظره‌ی خود ساخت به مثابه فتح یک قلعه‌ی رفیع تاریخی و نقطه‌ی عطف در تاریخ مبارزات مدنی مردم آذربایجان برای دستیابی به حقوق فرهنگی و انسانی و اجتماعی و سیاسی خود دارای اهمیت وافر است.

ویژگی این حرکت که به سرعت در اکثر شهرهای آذربایجان تسری پیدا کرد و جمعیتی متجاوز بر چند میلیون نفر را در شهرهای مختلف به کف خیابان‌ها کشاند و صدای آن در تمام جهان پیچید، شعارهای واحد هویت طلبانه و ضد شوونیستی و مطالبه حقوق فراموش شده‌ی ملت آذربایجان در عین فقدان تشکیلات سیاسی و حزبی و بصورت خودجوش بود، گویی یک تشکیلات بزرگ ملی در پشت سازمانده‌ی و وحدت فکری آن حرکت قرار داشت؛ اگرچه یک روز قبل از تظاهرات بزرگ یکم خرداد مردم تبریز، روزنامه ندای آذربادگان تیتراژ اول خود را برای اولین بار در تاریخ مطبوعات به شعارهایی چون «هاراک، هاراک من تورکم» و «مرکز بر شوونیسم فارس» اختصاص داده بود که به فریاد هم‌صدای عصیان مردم آذربایجان مبدل شد و این روزنامه به بهای لغو امتیاز، خود را ققنوس‌وار آتش زد تا از خاکستر آن خیزش بزرگ تاریخی مردم آذربایجان متولد شود و هیچ معلوم نبود اگر آن روز نشریه‌ی ندای آذربادگان چنان رویکردی را با درج تیتراهای مذکور اتخاذ نمی‌کرد آیا آن واقعه‌ی تاریخی رقم می‌خورد یا نه؟ و آیا استقبال بی نظیر از آن شماره روزنامه که علیرغم چاپ پرتیراژ در نوبت اول، به زیر چاپ دوم رفت و حتی کپی صفحه اول آن به چند برابر قیمت روی جلد دست به دست می‌شد بطوریکه علاوه بر

خود کلان شهر تبریز که ظرفیت چاپ چند صد هزار تیراژ همان شماره را داشت و اگر درخواست نمایندگی‌های فروش روزنامه در شهرهای دیگر آذربایجان امکان پذیر می‌شد حتی کشش فروش روزنامه چه بسی رکورد میلیونی را می‌شکست، می‌تواند میزان نقش ایجابی این نشریه را در وقوع آن واقعه‌ی تاریخی بیان کند؟ فلذا در این خصوص باید محققان و متفکران سیاسی جنبش مدنی آذربایجان نقش عناصر مهم واقعه را ارزیابی کرده و در مورد آن نظردهند، هرچند در حکم محکومیت مدیر روزنامه ندای آذربادگان به حبس و لغو امتیاز روزنامه که حرکت خرداد ۸۵ مردم آذربایجان پسان ترکیدن بغض فرو خورده‌ی ملتی مظلوم از شعارهای آن الهام گرفت، استدلال قضایی تحریک و تشویق مردم علیه امنیت کشور و نقش اول در بروز واقعه و تسری آن به دیگر شهرها و مناطق و به تبع آن خسارات وارده، به محتویات شماره ۳۱ اردیبهشت این روزنامه یعنی یک روز قبل از واقعه‌ی بزرگ یک خرداد ۸۵ ربط داده شده مبتنی است.

اگرچه در سرمقاله‌ی همان نسخه روزنامه‌ی ندای آذربادگان در ذیل تیتیر «خاموش باد صدای شوم دشمنان آذربایجان» استمرار برخی سیاست‌های تورک ستیزانه‌ی رژیم پهلوی و عدول از اجرای اصول ناظر بر حقوق اقوام خصوصاً اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی که مراتب آن در ارکان رسمی نظام به تصویب رسیده و به دستگاه تعلیم و تربیت کشور ابلاغ شده است و جزئیات و مستندات آن در همین نشریه منتشر شده بود، مورد نکوهش قرار گرفته و بخش مهمی از صفحات روزنامه نیز به انتشار بیانی‌ها و اخبار اعتراضات دانشجویی اختصاص داده شده بود و لیکن در وهله‌ی اول تمامی این موارد به عنوان یک واکنش حرفه‌ای و مسوولانه‌ی روزنامه‌نگاری و در راستای ایفای رسالت مطبوعاتی و از جنبه‌ی دفاع مشروع و قانونی از حقوق مردم حوزه انتشار قابل تفسیر است.

به هر حال از دستاوردهای حرکت تاریخی مردم آذربایجان در خرداد ۸۵ که البته محوریت ترکیب جمعیتی آن را نسل جوان و پویا تشکیل می‌داد و تصاویر بر جای مانده از آن وقایع موید این واقعیت است، رشد روز افزون و غیرقابل برگشت تفکرات عدالت خواهانه و هویت طلبی و گسترش مباحث و روشنگری‌های سیاسی و فرهنگی در مراکز

علمی و شبکه‌های اجتماعی و افزایش انجمن‌ها و محافل ادبی تورک محور و پاسداری از مناسبت‌های تاریخی آذربایجان و به تبع آن فروپاشی و بطلان تاریخ سازی‌های جعلی است که علیرغم برخوردهای مداوم و عموماً ناعادلانه با فعالان این جریان به مرور زمان عمیق‌تر می‌شود.

این حرکت علیرغم آفت‌های ناشی از سطحی‌نگری و گاهاً چالش سلیقه‌های مختلف در اتخاذ تاکتیک راهبردی برای دستیابی به هدف مشترک در بین برخی فعالان و البته نفوذ عناصر اپورتونیست برای هزینه کردن مصالح ملی آذربایجان در پای منافع شخصی و نیز اختلاف افکنی جریان‌های ضد آذربایجانی با توسل به عناصر ساده‌لوح و لمپن و «آسیمیله» و یا احیاناً برخی درماندگان معیشتی که بیشتر برای طمع تبلیغاتی و سوء استفاده از ظرفیت‌های حرکت در موسم انواع مناسبات و خصوصاً انتخابات بروز پیدا می‌کند، با هشیاری راه خود را می‌رود و واکنش معقول و عمل به موقع و صادقانه اقرار و آحاد مردم آذربایجان در قبال اتفاقات حوزه‌های مختلف از جمله قضیه‌ی موهن برنامه فتنه از تلویزیون حکومتی و مساله‌ی دریاچه‌ی اورمیه و فجایع محیط زیستی منطقه، نشان می‌دهد کلیت حرکت از ابتلاء به آسیب‌ها و آفت‌های موجود تا حدود زیادی مصون است.

از دستاوردهای مهم دیگر این حرکت علاوه بر موارد مهمی چون ایجاد اعتماد به نفس و دلگرمی برای پیگیری‌های راسخ حقوق اجتماعی ناشی از پشتوانه‌ی عظیم مردمی؛ تابو شکنی و جسارت در طرح مطالبات فرهنگی و انسانی و جاری شدن این خواست‌ها بر زبان بسیاری از نمایندگان مجلس و برخی مقامات است که روزگاری مطرح کردن آن در داخل خط قرمز سیاسی و امنیتی قرارداد داشت بطوریکه در سال‌های اخیر اکثر نمایندگان کاندیداهای قوه‌ی قانون‌گذاری منطقه و حتی ریاست جمهوری حداقل در ایام تبلیغات انتخاباتی بر اجرای آن تاکید داشته‌اند و در این راستا تشکیل فراکسیون تورک، وعده‌ی تاسیس فرهنگستان زبان تورکی و تدریس زبان مادری، مساله قاراباغ و حتی طرح مدیریت‌های ایالتی مواردی هستند که ولو در حد شعارهای عملیاتی نشده و بادرای انگیزه‌های پوپولیستی، بر این مطالبات مشروعیت می‌دهد.

اگر چه باید اذعان کرد برخی حرکت‌های احساسی و طرح شعارهای افراطی و ذوق زده هر چند صادقانه که مواردی از آن حداقل به لحاظ شرایط زمانی نابجا و احیاناً مستلزم همه پرسی می‌باشد و اصل حرکت را گاهاً به حاشیه برده و در مقابل موازین سیاسی قرار می‌دهد، غیرقابل انکار است و این واقعیت ایجاب می‌کند ایجاد انسجام فکری و تعیین اولویت‌ها و تقویت مبانی تئوریک بر پایه‌ی اصل عدالت‌خواهی و دموکراسی، وجهه‌ی همت همه‌ی روشنفکران و مراجع فکری حرکت ملی قرار گرفته و با اجماع بر روی نقاط مشترک از تحمیل هزینه‌ها و صف‌بندی‌های غیرضروری و نامعقول و کشاندن حرکت به میدان مهندسی شده دشمن جلوگیری شود.

ناگفته پیداست بررسی عالمانه‌ی ابعاد، نقاط ضعف و قوت و آسیب‌شناسی جریان عمومی هویت طلبی مردم آذربایجان که قیام تاریخی خرداد ۸۵ نقطه عطف آن محسوب می‌شود، با عبرت‌آموزی از تاریخ و آموزه‌های سیاسی و ارزیابی نقش عناصر تاثیرگذار و از جمله نقش کتمان‌ناپذیر نخبگان فرهنگی و سیاسی و جنبش دانشجویی در طول زمان، وظیفه‌ی به غایت پر اهمیت نسل‌های فکری و روشنفکران حرکت ملی آذربایجان است معذالک آنچه بزرگترین خطر و آفت در حال حاضر می‌تواند قلمداد شود رسوخ تفکرات انحصار طلبانه و استبدادی و سلبی است که با روح دموکراتیک نهفته در کالبد حرکت ملی آذربایجان منافات داشته و لاجرم موجب تقابل به جای تعامل و تنزل آن از یک پدیده‌ی تمام عیار اجتماعی به جریان حزبی است، فلذا از همین بدو باید از نهادینه و عادی شدن این انحرافات خطرناک پیشگیری شود.

مع الوصف دستاوردهای مهم حرکت ملی آذربایجان در خرداد ۸۵ در پس سر برآوردن از دوران طولانی سرکوب و اختناق سنگین خصوصاً در حکومت پهلوی‌های پدر و پسر و حتی بی‌توجهی و قصور حاکمیت‌های مقتدر تورک در قلمرو سیاسی خود نسبت به تحقق و نهادینه کردن حقوق فرهنگی و اجتماعی این ملت بزرگ که سکونت تاریخی چند هزار ساله در سرزمین‌های آباد و حاصلخیز جغرافیای ایران در مقایسه با تبارحاکم سیاسی که هم اکنون نیز عموماً در مناطق کویری و نامرغوب زیستی مناطق مرکزی اسکان دارند و نیز ایجاد تمدن‌های درخشان در قلمرو حکومت و سکونت خود دلیل روشنی بر اصالت و

.....

حقانیت ملت تورک جغرافیای ایران می‌باشد، دارای چنان ارزش‌هایی است که آسیب‌های موجود در روند حرکت را بسیار ناچیز می‌نماید و طبیعی است عبور آرمان‌گرایانه از شرایط پیچیده مترتب بر آن مستلزم تعقل و تعمق و درک سیاسی و صد البته موقعیت سنجی و عبرت از خطاهای تاریخی می‌باشد .

باید به این سوال نیز جواب پیدا کرد که استدلال اکثریت داشتن تورکان در مقیاس بالای ۳۰ میلیونی در ترکیب جمعیتی ایران به عنوان عنصر مهم که بخش اعظمی از آن در مناطق سرزمینی غیر تورک پراکنده هستند با کدام راهبرد می‌تواند تمام این ظرفیت تعیین کننده را در خدمت منافع دراز مدت و اساسی حرکت ملی و مدنی آذربایجان قرار دهد؟ جمعیت کثیری که در طول قرن‌ها همزیستی اجتماعی با سایر اقوام، دارای تعلقات و وابستگی‌های پیچیده‌ی عاطفی و منافع اقتصادی متفاوتی شده‌اند؛ و آیا عدم محاسبه و ملاحظه‌ی این فاکتور در معادلات سیاسی جمعیت تورک جغرافیای ایران، احیاناً پتانسیل آن در تحقق اهداف حرکت موجب ایجاد مقاومت نخواهد شد؟

بدیهی است درک هوشمندانه‌ی شرایط اجتماعی و فرهنگی حرکت مدنی آذربایجان و تحلیل موقعیت‌های پیرامونی تاثیرگذار بر روند آن و نیز فضا سازی برای گفتمان سیاسی منطقی و عاری از بدبینی در بین نخبگان دلسوز جهت تعریف راهبرد مطلوب، شرایط شتاب بیشتر برای دستیابی به اهداف را فراهم‌تر می‌کند.

تاریخی قورویان خرداد آیین وار

آزادلیق یولوندا بویوک پاییم وار

إنلیمی سسلیرم هارای هاییم وار

تبریزین سسینه اورمو جان دئیر

اردبیل گورولدور، زنجان های وئریر

«ا.و - دومان»

پیوند شور و شعور



کجه امیر مردانی - سفنگوی آذوغ

با گشت‌وگذاری اندک و سریع در دنیای مجازی و جهان لایتنهای اینترنت می‌توان به هزاران نوشته و مقاله و شعر و پوستر و انواع و اقسام توصیه‌جات در خصوص جوان و جوانی رسید. موضوع و بحثی آنقدر وسیع و حتی بی‌در و پیکر، که می‌شود تا ابد و یک روز از این برهه‌ی زندگی حرف زد و نوشت و به سرانجام هم، نرسید!

اگر سازمان ملل جوانی را از ۱۵ تا ۲۴ سالگی دانسته و گفته که تا ۳۲ سالگی را هم می‌شود جوانی دانست، در عوض در صحرای آفریقا تا ۳۵ سالگی را جوان در نظر گرفته‌اند و در برزیل آمریکایی، تا ۲۹ سالگی. در ایران هم که بنا به گفته‌ی شورای عالی جوانان، افراد ۱۸ سال تا ۳۵ سال ساکن در آن جغرافیا را می‌شود «جوان» دانست. اما آیا سن تنها مولفه و مشخصه در تعریف جوانی است؟

وقتی کار به تعریف مشخصه‌ها و خصوصیت‌های جوان و جوانی می‌رسد وضعیت از این هم بدتر می‌شود! هر کسی از راه رسیده تعریفی داده و از ظن خود یار این بحث گردیده. هزاران واژه‌ی خوب و بد و زشت را به ناف جوان بسته‌اند و جوانان را حامل این ویژگی‌ها دانسته‌اند. اوصاف و القاب و احوالاتی گاه شبیه و مترادف و گاه متضاد و عجیب. اما، با دقت در میان نوشته‌ها و رجوع به عرف جامعه‌ای که در آن زندگی کرده‌ایم می‌شود چندین پارامتر را بیشتر از بقیه برجسته کرد و آنها را به عنوان «تعریف» جوان و جوانی فرض گرفت. و در میان این ویژگی‌های برجسته هم، دو مورد را می‌شود مهم‌ترین و اصلی‌ترین دانست. جوان، متهم است و مفتخر. مفتخر است به داشتن شور فراوان که از آن با جسارت و شجاعت و روحیه‌ی جنگندگی یاد می‌شود و متهم است به نداشتن شعور کافی و کم تجربگی و عجله و خامی و نادانی. ترکیب استعاره‌ی «جوان بی تجربه» را همگی نه یک بار که هزاران بار چشیده‌ایم و بار مفهومی‌اش را با گوشت و پوست لمس کرده‌ایم که «سن هله اوشاقسان، آغزیندان سوت قوخوسو گلیر!». همین قدر آچیق، همین قدر آجی. اما، آیا این تمامی ماجراست؟! جوان، یعنی این؟! پیوند شور و شعور حرکت ملی آذربایجان جنوبی فی نفسه حرکتی است جوان. یعنی سن آنچنانی ندارد. به تعبیری از اواخر دهه‌ی ۶۰ شمسی جان گرفته و رشد یافته و حتی اگر ریشه‌هایش را

به شهید پیشه‌وری نیز برسانیم، باز هم حرکتی است جوان. و از قضا و از طرف دیگر، حرکت ملی از حیث سن فعالین ملی نیز حرکتی است جوان و فی الواقع اگر امکانی برای حساب کردن متوسط سنی تمامی فعالین حرکت ملی بود به باور حقیر شاید این متوسط سنی از ۳۰ سال بالاتر نرود. اما آیا این حرکت جوان با فعالین جوانش توانسته شعور را نیز سرلوحه‌ی استراتژی - تاکتیک‌هایش قرار دهد؟ آیا با گذشت زمان و جذب هرچه بیشتر نیروهای جوان به حرکت ملی و افت متوسط سنی فعالین حرکت ملی، حرکت ملی با ضعف روبرو گردیده است؟

گزاره را دوباره و به شکلی دیگر طرح می‌کنم. با رشد شعور ملی در جامعه میزان جذب و علاقه به فعالیت‌های ملی نیز بیشتر می‌گردد. جوان ذاتا منبع شور است و هیجان. ترس است و شجاع و اهل عمل. محافظه کار نیست و برای آنچه درست می‌داند، هزینه می‌دهد. به این ترتیب، میزان جذب نیروهای جوان به حرکت ملی طبیعتا بیشتر از دیگر رده‌های سنی خواهد بود. و به تدریج و با افزایش تعداد جوانان فعال در حرکت ملی، متوسط سنی حرکت ملی نیز پایین‌تر خواهد آمد. آیا این پایین‌تر آمدن متوسط سنی حرکت ملی به تدریج موجب ضعیف‌تر شدن حرکت ملی گردیده است؟ آیا جوانی که در عرف جامعه «پرشور کم شعور» تلقی می‌گردد پس از جذب به حرکت ملی موجب پرشوری اما در عین حال کم شعوری حرکت ملی گردیده است؟!

شعور و دانش و آگاهی از یک پدیده را می‌توان به روش‌های متفاوتی به دست آورد. می‌شود آن را شخصا تجربه کرد، یا در موردش خواند و مطالعه کرد، و یا از تجربیات دیگرانی که تجربه‌اش کرده‌اند پرسید و آموخت. و اینجاست که تفاوت آشکار می‌شود! اینجاست که ذات وجودی جوانان حرکت ملی پدیدار می‌شود و الماس درونیشان آشکار می‌گردد. و دقیقا اینجاست که قدرت حرکت ملی آذربایجان در چرخه‌ی تولید و بازتولید گفتمان ملی عیان عام‌وخاص می‌شود. اگر حرکت ملی آذربایجان به همت بزرگانی همچون شهید زهتابی و ... پا گرفت و جوانان دهه‌ی ۷۰ را جذب کرد، بر دوش همان جوانان دهه‌ی ۷۰ صفحه‌ی زرین تاریخ آذربایجان جنوبی نوشته شد و حماسه‌ی روز دانشجوی آذربایجان شکل گرفت. اگر به همت آن جوانان دهه‌ی ۷۰ در آخرین سال‌های جوانیشان جوانان دهه‌ی ۸۰ جذب حرکت ملی شدند، بر دوش همان جوانان دهه‌ی ۸۰ بود که قیام تاریخی ۸۵ رقم خورد. اگر به همت جوانان دهه‌ی ۸۰ در آخرین سال‌های جوانیشان جوانان دهه‌ی ۹۰ جذب شدند، بر دوش همان جوانان دهه‌ی ۹۰ بود که قیام‌های اورموگولو و قتیله و طرح نو و... رقم خورد. و این چرخه‌ی مبارک و «بی نظیر» ادامه دارد.

پیوند شور و شعور در حرکت ملی آذربایجان جنوبی را در اعلاترین و والاترین شکلش می‌توان در جوانان مشاهده کرد. آنانی که سال‌هاست دیدارهای تراختور را به محلی برای فریاد خواسته‌هایمان تبدیل کرده‌اند. آنانی که هم سربازگونه در خط مقدم فعالیت‌های میدانی حرکت ملی در خیابان بوده و بار بازداشت برای دیوان‌نویسی را بر دوش کشیده‌اند، و هم از خوابگاه‌های دانشجویی تا کارگاه‌های کارگری استادگونه به تربیت نسل جدید و جانشینان خود همت گذاشته‌اند. حرکت ملی، مدیون جوانان است.

صدالبته که کارها را همیشه می‌شود بهتر از قبل انجام داد و ایراد در هر کاری در هر زمان و مکانی وجود دارد. این چرخه هم بی‌عیب و نقص نیست. گاهی و با فشار و شانتاژ نیروهای ضد ملی همچون مزدوران رژیم ایران و... این چرخه با وقفه روبرو شده و یا بعضاً به هر دلیلی شور بر شعور پیشی گرفته و تاکتیک‌های اتخاذی حرکت ملی با حاشیه همراه گردیده، اما ذکر و دقت در یک نکته بسیار و بسیار ضروری است. در یک تابلوی سفید اگر فقط یک لکه‌ی سیاه رنگ وجود داشته باشد، ولو بسیار کوچک، باز هم وجود آن را می‌شود متوجه شد. ذهن انسان این گونه است. هر چه به ایده‌آل نزدیکتر بشود همان قدر وسواسش نیز بیشتر می‌گردد. در حرکت ملی نیز با چنین پدیده‌ای مواجهیم! حرکت ملی آذربایجان جنوبی ذاتاً حرکتی است با عمری فقط بیست و چند ساله و هزار البته که حرکتی چنین نوپا در مسیر رشد خود آزمون و خطاهایی خواهد داشت. این سیر «طبیعی» را نباید و نیابستی اتفاقی عجیب و نقصی غریب و لاعلاج دانست! کمااینکه دقت در وقایع و اتفاقات سال‌های اخیر به خوبی نشان می‌دهد حرکت ملی توانسته پایه‌های فکری خود را چنان تقویت نماید که وزش بادهای موسمی و هجمه‌های دشمنان نتواند آسیبی به آن بزند. بایستی از یاد نبرد که نه می‌شود آمدن زلزله را پیش‌بینی کرد و نه می‌شود جلوی لرزش ساختمان را گرفت. مهم، جلوگیری از ریزش ساختمان در پی زلزله است. نمی‌شود جلوی حمله به حرکت ملی، تلاش برای انحراف آن و ایجاد جریان‌های موازی را گرفت. در هر یک از این حملات و اتفاقات هم مسلماً و بدون تردید حرکت ملی با لرزه‌هایی مواجه خواهد شد.

مهم، حفظ پایه‌ها و اساس مبارزه‌ی ماست. و مهم، حفظ چرخه‌ی پویایی حرکت ملی است. چرخه‌ای که جوان رعنا‌ی تورک آذربایجانی را چشم امید آینده‌ی آذربایجان آزاد کرده است. جوانانی که مظهر شور و شعورند. حرکت ملی، مدیون جوانان است.

نقش جوانان در جنبش‌هاک سیاسی و قیام خرداد ۸۵ آذربایجان



سعيد شتابی

بصورت کلی جنبش‌های اجتماعی در «رفتار جمعی» به علت فهم و انتظارات مشترک انسان‌ها در میان آنها شکل می‌گیرد. هربرت بلومر جنبش‌های اجتماعی را در سه سطح عام، خاص و بیانی طبقه‌بندی می‌کند، که جنبش‌های عام (نظیر جنبش‌های جوانان، زنان) آنهایی است که حرکتی گسترده، طولانی مدت و فراگیر دارند، در واقع می‌توان گفت پس زمینه جنبش‌های خاص را جنبش‌های عام تشکیل می‌دهند.

جنبش‌های جوانان گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی عام محسوب می‌شوند که جهتی عامه دارند و به آهستگی و همراه با تامل رشد می‌کنند، در نتیجه در طولانی مدت مستمرند، هرچند از نظر جمعیت شناسی جوانان به همه افرادی از جامعه گفته می‌شود که در فاصله سنی ۱۵-۲۹ قرار دارند، معمولاً در جنبش‌های جوانان دانشجویان و دانش‌آموزان نقش محوری بازی می‌کنند، که دلیل آن نیز در آگاهی سیاسی و ارتباط گسترده در بستر دانشگاه با روشنفکران جامعه و داشتن منزلت و اعتبار قابل توجه در میان سایر جوانان و نیز بخش‌های مختلف جامعه است، که سبب می‌شود نقش فعال‌تری در جنبش‌های اجتماعی ایفا کنند، همچنین به دلیل پایگاه اجتماعی متکثر دانشجویان و دانش‌آموزان، رژیم‌های اقتدارگرا توانایی سرکوب سریع و خشونت‌بار جنبش جوانان را ندارند.

در تاریخ معاصر آذربایجان - ایران محوریت جنبش‌های جوانان بر دوش دانشجویان و دانش‌آموزان بوده است، از مخالفت دانشجویان با کودتای ۲۸ مرداد که منجر به رویداد ۱۶ آذر ۱۳۲۲، که خود بعداً به نماد مبارزه دانشجویی با استبداد رژیم پهلوی تبدیل شد، تا نقش فعال جنبش جوانان در شاخه جوانان فرقه دمکرات آذربایجان و در دهه پنجاه و عمده عواملی که سبب رویش مجدد جنبش جوانان شد خود عبارت بود از؛

افزایش تعداد دانشجویان، سرخوردگی جوانان از نقش منفعلانه جریانات سیاسی، اعلام دکتترین حقوق بشر کارتر و پیگیری آن در کشورهای دارای رژیم‌های اقتدارگرا از جمله ایران و در نهایت تاثیرپذیری از جنبش جوانان طی دهه‌های ۷۰ - ۱۹۶۰، که در غرب به جنبش دانشجویی ۶۸ معروف شد، همگی از عوامل موثری بود، که جنبش جوانان که را به نیروی تاثیر گذار در رویدادهای سیاسی از جمله انقلاب ۵۷ تبدیل کرد، پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی دستگیری، شکنجه و اعدام به همراه شروع جنگ ایران و عراق جنبش جوانان را تحت شعاع خود قرارداد.

پس از پایان جنگ و برقراری نسبی آرامش اولین زمزمه‌های فعالیت‌های اجتماعی جوانان تحت عنوان هویت‌طلبی و مرکزگریزی در بین طبقه روشنفکران در آذربایجان به مرکزیت تبریز شروع شد (در طول عمر تمامی جنبش‌های جوانان در ایران دانشجویان آذربایجانی نقش اساسی داشتند) چرا که شعارهای انقلاب ۵۷ بروی زمین مانده بود و ملت‌های غیر فارس از دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق خود به مانند دوران رژیم پهلوی محروم مانده بودند و اساسا استبداد و شوونیسم تنها رخت عوض کرده بود. این جنبش در آن زمان نام مشخصی نداشت ولی اساسا هدف کوتاه مدت خود را سد شدن در برابر سیل سیاست آسیمیلیاسیون تهران و مطالبه‌گری حقوق اساسی اولیه بنا نهاده بود.

دهه هفتاد شمسی در آذربایجان و ایران شروع شکاف در بین جنبش جوانان آذربایجان با جریان فکری مرکزگرا بود، چرا که برای اولین بار خواسته‌ها و اولویت‌های اساسی اتاق فکر جنبش جوانان در آذربایجان با اولویت‌های جنبش‌های مرکزگرا همسو نبود، هر چه جنبش جوانان در قالب جنبش‌های دانشجویی و دانش‌آموزی در آذربایجان دامنه وسعت بیشتری پیدا می‌کرد این شکاف نیز بیشتر می‌شد. طی دهه ۷۰ با بوجود آمدن اندک روزه فضای باز سیاسی با فعالیت در دانشگاه‌ها توسط فعالین دانشجویی، تشکل‌گرایی و تروریج گفتمان حول محوریت هویت ملی آذربایجان شکل گرفت.

نسل اول جنبش دانشجویان هویت‌طلب با رقم زدن دو رویداد مهم، نقشی اساسی در تاریخ جنبش‌های آذربایجان ایفا کردند. اعتراض به طرح راسیستی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، که سبب شد روز ۱۹ اردیبهشت از آن تاریخ به بعد بعنوان روز دانشجو در

تاریخ معاصر آذربایجان نام بگیرد و استفاده از فضای نسبی باز سیاسی طی انتخابات پارلمانی در نتیجه کاندیداتوری دکتر محمودعلی چهرگانی گفتمان این جنبش وارد فاز سیاسی کرد. در این مرحله بود که جنبش هویت‌طلبی توانست ضمن گذر از محیط دانشگاه‌ها به توده‌ی مردم راه پیدا کند.

سیل خروشان قیام ملی خرداد ۱۳۸۵ در واقع تبلور گوشه‌ای از به بار نشستن جنبش جوانان آذربایجان بود که توانست سایر جنبش‌ها و طبقه‌های جامعه را با خود همراه سازد و بعنوان بخش مهم حرکت ملی آذربایجان جنوبی از جایگاه بی بدیلی برخوردار شود.

اگر بتوان جنبش ۱۹۶۸ در فرانسه را دامنه آزادی، شکوفایی و بالندگی انقلاب کبیر فرانسه تعبیر نمود، بی شک قیام خرداد ۱۳۸۵ در آذربایجان جنوبی به منزله دمیدن روح حیات بر پیکره جنبش مبارزاتی ملت آذربایجان بود که بدنه دانشگاهیان، دانش‌آموزان نقش اول این قیام را برعهده داشتند، پس از گذشت دو دهه از شروع جنبش نوین مبارزاتی جوانان آذربایجان امروز ضرورت آن وجود دارد که با آسیب‌شناسی و استفاده از تجربیات نسل‌های گذشته پتانسیل‌های فکری بیشتری را کشف کرد، چرا که بصورت طبیعی ضرورت بازخوانی و آسیب‌شناسی در تکوین جنبش‌ها نقش اساسی دارد. لذا با لحاظ شرایط کنونی جامعه و بصورت ویژه نسل جوان باید عنوان داشت جنبش جوانان بعنوان بازوی حرکت ملی آذربایجان جنوبی نیازمند زایشی دوباره است، پس ضرورت دارد ضمن تقویت پایه‌های تئوری در حوزه فکری، تغییر رویه‌های مبارزاتی و استفاده از ابزارهای نوین امروزی تمامی دغدغه‌های اساسی جامعه آذربایجان جنوبی را پوشش داد.

جوانان موتور حرکت ملی آذربایجان

مأمود بیلگین



شور، تاثیرگذاری و آینده‌نگری جوانان آذربایجان در ادوار مختلف در صفحات تاریخ و طنمان مشهود بوده اما در هیچ دوره‌ای به اندازه کنونی برجسته، عیان و تاثیرگذار نبوده است.

جوانان دهه‌ی ۵۰ که با ددمنشی‌های فاشیستی ستم‌شاهی و نیز بلعیدن فرقه‌ی دمکرات آذربایجان توسط حزب توده‌ی راسیستی ایران بی سرپناه در خدمت شونیزم چپ یا ناسیونالیسم ایران‌گرای مذهبی قرار گرفته بود با شور عدالت‌خواهی علیه رژیم شاه، حرکت بیاد ماندنی ۲۹ بهمن در تبریز را بوجود آورد گرچه در تغییر سیستم شونیستی بی‌تاثیر بود اما به زباله‌دان تاریخ انداختن سلطنت پهلوی نقش بارزی، بازی کرد.

از اوایل رژیم اسلامی، آذربایجان‌گرایان و تورک‌گرایانی چون دکتر ذهابی‌ها(تاریخ)، دکتر هییت‌ها(مکتب وارلیق کولتور و زبان) و حسن دمیرچی‌ها، شاطریان‌ها، فرش‌باف‌ها (موسیقی) و... ابن پیشکسوتان نقطه‌ی عمیقی را دریافتند «آینده آذربایجان در دستان جوانان است» و سیل کلاس‌های آموزشی بین جوان‌ها و نوجوانان بوجود آمد.

لشگری از ملتچی‌های جوان بوجود آمد که در بهت و حیرت دوست و دشمن، با شور و انرژی، آگاهی ملی خویش را با ملت تورک آذربایجان تقسیم کرد. شعور ملی با دستان تنومند دختران و پسران ملتچی به درون صدها هزار خانواده‌ی آذربایجانی راه یافت.

قلب حرکت ملی آذربایجان جوان، و طپش نوین

در دهه‌ی ۷۰-۸۰ هر آذربایجانی به یقین از فضای تبعیض‌آلود سیاسی، اقتصادی فرهنگی، اجتماعی، رنج می‌برد، در مقابل شونیزم ارتجاعی، دژ دانشگاهیان آذربایجان قد برافراشت و بدینسان قلب حرکت ملی آذربایجان جوان، طپشی نوینی را آغاز کرد.

دیکتاتور شوونیستی رژیم با کم توجهی به این واقعی حیاتی در ادامه سیاست‌های خویش، همچون گذشته سیاست تبعیض، تحقیر این بار در ۱۳۸۵/اواخر اردیبهشت توسط

روزنامه‌ی دولتی ایران با چاپ کاریکاتوری ملت آذربایجان را سوسک نامید و با توضیحاتی که شایسته‌ی خودشان بود در پی تحقیر تورکان بر آمدند، در پی این توهین شرم‌آور و نابخشودنی، از اول خرداد، آذربایجان در حرکتی اعتراضی در وسعت آذربایجان قیام ملی و خیزش ضد آپارتایدی عمق انزجار و نفرت خود را از فضای حاکم شونیستی اعلام نمودند. تورکان در تمام دانشگاه‌های ایران بخصوص تظاهرات ده‌ها هزار نفری در تبریز، اورمیه، سولدوز، خیابو، اردبیل و... رژیم دمنش سرکوبگر شونیستی را گیج، منگ و آچماز کرد. خامنه‌ای به تورکی صحبت کردن افتاد و رییس جمهورش احمدی‌نژاد در اورمیه با علامت بوزقورد در دلجویی تورکان آذربایجان بر آمدند.

بعد از ۲۹ بهمن، آذربایجان شاهد گسترده‌ترین اعتراضات ملی در جهت حمایت از هویت تورکی خود بود، مغز و موتور این جریان جوانان بودند، کاریکاتور مذکور بهانه‌ای بیش نبود تا ملت تورک آذربایجان ناخشنودی خود را از ساختارهای سیاسی و اجتماعی نظام حاکمه که قلب هویت تورک‌ها و زیر ساخت‌های اقتصادی آنها را نشانه رفته بود، اعلام نمایند.

جنبش ۱ خرداد ۱۳۸۵، ده‌روزیکه سیستم شونیستے رژیم حاکم را تکان داد

اگر روند مبارزاتی جنبش‌های مشروطه و آزادستان در جهت دمکراتیزه کردن حکومت تورکان قاجار بود و نیز جنبش ضدشونیستی فرقه دمکرات آذربایجان ۱۳۴۵ اولین بار در تاریخمان، حرکتی وطن‌پرستانه در شکل آذربایجان‌گرایی بود، جنبش ۱ خرداد ۱۳۸۵ هویت‌گرایی را هدف خویش قرار داده با شعار «ها‌رای، ها‌رای من تورکم» تورک‌گرایی را در آذربایجان جنوبی بلکه در سراسر ایران تثبیت کرد.

قیام جنبش ۱ خرداد بخصوص در آذربایجان غربی با خون‌های ریخته شده‌ی شهدایی چون توحید آذریون‌ها، همت اسمزاده‌ها، حسین فتحی‌پورها، عسگر قاسمی‌ها و... نه تنها به مقابله با شونیسم قدار فارس، بلکه تروریسم تعرض‌گر کرد را نیز به چالش کشید. اعتماد بنفسی، آینده‌نگری، تصمیم‌گیری سریع، پویایی در برنامه‌ریزی، جسارت، استفاده از تکنولوژی‌های نوین و نهایت بدون غرق شدن در ایدئولوژی‌های مختلف هم جنبش ۱ خرداد ۱۳۸۵ و نیز در حرکت‌های اعتراضی بعدی علیه برنامه راسیستی فتیله، مقابله با نوشته تحقیرآمیز روزنامه طرح‌نو، مقابله با طرح‌های خشکاندان فاشیستی دریاچه‌ی اورمیه، مخصوصا شرکت اکتیو در مسابقات تراختور و... وزنه‌ی بسیار قوی جوانان در بدنه حرکات و نیز رهبری، به حرکت ملی آذربایجان مختصات ویژه‌ای اعطاء نمود که رابطه‌ی تنگاتنگی با روحیات جوانان انقلابی داشت.

نقش تحولات حیرت‌انگیز دنیاک دیجیتال در ۱۴ سال اخیر

بخش وسیعی از جوانان دهه‌ی ۸۰، امروز به لحاظ اجتماعی، موقعیت مشخص طبقاتی به خود گرفته‌اند، در مقابل خیل وسیعی از جوانان امروزین، با تحولات شگفت‌انگیز دنیاک دیجیتالی سال‌های اخیر، از امکانات بیشتری نسبت به گذشته در تاثیرگیری و تاثیر گذاری برخوردار شده‌اند.

امروز جوانان در محیط کوچک، مدرسه و دانشگاه توسط شبکه‌های اجتماعی در آن واحد در گستره‌ی کشوری، منطقه‌ای و جهانی امکان تبادل فکر، تجربه و نیز درک تاثیرگذاری تحولات سیاسی بخصوص کشورهای همسایه در شرایط زندگی خویش و نیز از همپیوندی مسایل ملی سیاسی در ابعاد منطقه‌ای دید واضح‌تری پیدا کرده‌اند. نشان دادن سلام نظامی هزاران جوان هوادار تراختور(آنها درکشور پاسداران مسلح شونیستی) در احترام به سربازان تورکیه در مقابل تروریست‌های کرد پ‌ک‌ک خود گویای همه چیز هست.

اعتماد به قدرت نوآفرینی جوانان، راه ما را بسوگ دولتمدارک آذربایجان جنوبی هموار می‌سازد
در ترک برداشتن سیستم شونیستی ایران، حرکت ملی آذربایجان نقش بارزی ایفا کرده است. تاریخ نوین حرکت ملی آذربایجان جوان است و موتور محرکه‌ی این جنبش را، جوانان بر عهده دارند.

اگر جوانان دهه‌ی ۵۰ با سر راه رفتند و در خدمت آمال شونیسم بودند جوانان دهه‌ی ۷۰-۸۰ با تکیه بر وطن و هویت خویش در مقابله با تحقیر و تبعیض، شونیسم حاکم با اعتراضات واکنشی امیدها آفریدند.

جوانان امروزی آذربایجان با توجه به شرایط سیاسی حاد ایران مسئولیت سنگینی بر عهده دارند، آنان با بهره‌گیری از تجارب جوانان گذشته با تکیه بر آذربایجان‌گرایی و تورک‌گرایی راه پر خطر و سنگین طرق پیوند معضلات اجتماعی طبقاتی با مسائل ملی در سمت‌گیری سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری راسیستی حاکم را بر عهده دارند قطعاً راه این مجادله از خیابان‌ها خواهد گذشت. بنظر می‌رسد تاریخ، مسئولیت بنای دولت آذربایجان جنوبی را بر عهده جوانان امروزی نهاده است.

پویایی و تلاش‌هاک روز افزون جوانان امید به آینده آذربایجان را دو چندان کرده است.

شهداک قیام خرداد ۱۳۸۵ آذربایجان - شاناک سولدوزلو



قیام خرداد ۱۳۸۵ در شهرهای آذربایجان نمود اعتراضات و مقاومت مدنی ملت تورک آذربایجان جنوبی بود. این قیام مردمی دستاوردهای بسیاری را برای مبارزات ملت تورک آذربایجان و همچنین حرکت ملی آذربایجان به همراه داشت. دست‌آوردهایی که شاید اگر قیام خرداد ۱۳۸۵ نبود سال‌های سال وقت لازم بود که حرکت ملی به آنها نایل شود. اما ما این دست‌آوردها را مدیون شهدای آن قیام بزرگ هستیم. ملت جان برکفی که با دستان خالی برای احقاق حقوق اولیه خود با خشونت مزدوران و حکومت غدار جمهوری اسلامی روبرو شده بود بدون ذره‌ای ترس و تردید پا از میدان مبارزه بیرون نگذاشت.

ملت آذربایجان در سال ۱۳۸۵ شهدای بسیاری را تقدیم خاک مقدس وطن نمود. ملت غیور و جوانان بیدار آذربایجان قطعاً که با مقاومت و بیداری ملی تا قیامت اجازه نخواهند داد که خون شهیدان وطن در زمین باقی بماند. همانطور که همگان می‌دانند قیام خرداد ۸۵ حوادث خونین و شهدای بسیاری را برای آذربایجان به همراه داشت. در این سطور تنها نامی از ده‌ها شهید ملت تورک برای خواننده ارائه می‌شود.

شهید بهزاد صبوچی‌نژاد: ساکن کوی پرواز تبریز بر اثر شدت شکنجه و ضربات به شهادت رسید. بهزاد از فعالان شناخته شده حرکت ملی آذربایجان در محله پرواز تبریز بود. پیکر شهید بهزاد صبوچی‌نژاد در مورخه ۳ خرداد ۸۵ در حالیکه بر دست‌های وی اثر دستبند و در بدنش آثار شکنجه نمایان بود از استخر ائل‌گولو در تبریز به دست آمد.

شهید عیوض سیاحی: عیوض سیاحی اهل اورمیه بود. او برای دفاع از حقوق ملی و انسانی ملت تورک به مبارزه و اعتراض ملیونی مردم آذربایجان پیوست. متأسفانه در جریان تظاهرات مردم اورمیه در دوم خرداد ۱۳۸۵ مورد حمله نیروهای مسلح و جنایتکار دولتی قرار گرفته و بشدت زخمی شد و در بیمارستان جانش را فدای ملت ستمدیده و وطن خود کرد.

شهید رضا میرآقا پوردرویش: وی از فعالان محله امامیه تبریز بود. رضا بر اثر شدت ضربات و جراحات وارده بعد از سه روز بستری شدن در بیمارستان شهید شد.

شهید فرزاد اسدیور: فرزاد اسدیور جوان ۲۱ ساله و فرزند یکی از کسبه بازار در زرگرخانه اورمیه بود. او دانشجوی دانشگاه آزاد اورمیه و در عین حال کارگر کارگاه زرگرخانه بود. فرزاد در روز سه‌شنبه دوم خرداد ماه در خیابان عطایی اورمیه در جریان راهپیمایی عظیم مردم اورمیه در اعتراض به روزنامه ایران مجروح گشته که یک روز پس از انتقال به بیمارستان، جان سپرده است. تاریخ فوت وی روز سوم خرداد ماه، یک روز پس از برگزاری تظاهرات مردم اورمیه می‌باشد.

شهید همت اسم‌زاده: همت اسم‌زاده در جریان قیام مردم شهر سولدوز در چهارم خرداد سال ۱۳۸۵ جانش را در راه آزادی و رهایی ملت از هر گونه ظلم و استعمار فدا نمود.

شهید ستار سلیمی: بعد از اتمام تظاهرات خانواده وی که در محله فقیرنشین «میسیر قهوه‌س» تبریز زندگی می‌کنند، منتظر برگشت ستار به خانه می‌مانند. اما ستار به خانه بر نمی‌گردد. خانواده ایشان به قصد پیدا کردن فرزندشان به دادگستری تبریز مراجعه می‌کنند. مقامات قضائی تبریز اعتراف می‌کنند که ستار سلیمی در تظاهرات تبریز دستگیر شده است و پرونده ایشان مراحل قانونی خود را می‌گذراند و بزودی آزاد خواهد گردید پس از دو ماه انتظار، ماموران وزارت اطلاعات پیکر بی جان ستار سلیمی را تحویل خانواده‌شان می‌دهند و خانواده وی را شدیداً تهدید می‌کنند که از رسانه‌ای شدن خبر پرهیز کنند. تحت فشار شدید وزارت اطلاعات، به خانواده ستار سلیمی اجازه برگزاری مراسم ترحیم در مسجد محل داده نمی‌شود و خانواده وی مجبور می‌شود مراسمی کوچک در خانه محقر خود برگزار کنند.

شهید سینا طارق: سینا طارق جان خود را فدای وطنش و رهایی زحمتکشان و ستمدیدگان از ظلم و استعمار نمود. یاد این رزمنده هم با تاریخ آذربایجان عجین شده و همیشه زنده خواهد ماند. چهل روز پس از شهادت سینا خانواده داغ‌دیده او مراسمی را در سکوت و اختناق و در محاصره نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها برگزار کردند. بعد از این جنایت، سرکوبگران اشغالگر خانواده سینا را به شدت تهدید و به آنها گوشزد کردند که در صورت انتشار خبر شهادت فرزندشان اعضای خانواده در معرض خطر قرار خواهند گرفت. سینا طارق در قیام اول خرداد ماه سال ۱۳۸۶ در تبریز که برابر با نخستین سالگرد سلسله قیام‌های ضد آپارتاید آذربایجان در اردیبهشت و خردادماه سال ۸۵، در پی ضربات چماق و قمه دژخیمان رژیم آپارتاید ایران کشته شد. سینا طارق فرزند ایوب طارق و دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه آزاد اسکو بود.

شهید اکبر نوروزی: اکبر نوروزی یکی از کارگران مبارز تبریز بود. این کارگر ۵۳ ساله برای یافتن کار از روستای گروس صوفیان به تبریز آمده و در بازار فرش کارگری می‌کرد. اکبر برای مدافعه از حقوق و آرمان‌های ملت ستم دیده آذربایجان و در دفاع از حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران آذربایجان تظاهرات یک خرداد ۱۳۸۶ در تبریز شرکت نموده بود. در جریان تعرض نیروهای اطلاعاتی و بسیج‌ها به تظاهرات مردم اکبر و تعدادی زیادی از معترضین دستگیر شدند و بازداشتگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها منتقل شدند. خانواده مبارز جان باخته پس از چند روز جستجو بالاخره جسد وی را در سردخانه‌ای می‌یابند که آثار شکنجه و ضرب و شتم شدیدی در آن نمایان بود.

شهید حسین فتح‌پور: حسین دانش‌آموز دوم دبیرستان بود و در جریان تظاهرات ۴ خرداد در شهر سولدوز به شهادت رسیده است.

شهید جلیل عابدی: بنابر شهادت فعالین حرکت ملی در شهرستان خیاو(مشگین شهر)، جلیل عابدی به هنگام قیام وسیع اهالی رزمنده این شهر، درحالی که بر شانه دوستانش بالا رفته و برعلیه ظلم و جوراشغالگران آذربایجان فریاد می‌کشید، از ناحیه شقیقه، با سلاح کلت، هدف تیر مستقیم یکی از مزدوران رژیم به نام عزیز برادران قرار می‌گیرد و در حالیکه بر روی شانه‌های هویت طلبان قرار داشته جان می‌بازد.

شهید عسگر قاسمی: عسگر قاسمی متاهل و دارای فرزند در روز پنج‌شنبه ۴ خرداد در شهر سولدوز شهید شد. در این روز عسگر به همراه هزاران نفر تظاهرات کننده خشمگین، قصد اشغال ساختمان فرمانداری اشغالگران اسلامی را داشتند ولی پاسداران، بسیجی‌ها و نیروهای ضد شورش از داخل فرمانداری به روی مردم آتش گشودند که در نتیجه آن ده‌ها نفر زخمی و تعدادی جان باختند. در هنگام درگیری عسگر قاسمی به منظور نجات جان کودکی سیزده ساله، فداکارانه در زیر باران گلوله‌های دشمن به داخل حیاط فرمانداری رفت ولی متأسفانه او نه تنها موفق به نجات جان کودک سیزده ساله نشد بلکه کودک سیزده ساله و عسگر قاسمی هر دو در حیاط فرمانداری در اثر رگبار گلوله‌های دشمن جان سپردند.

شهید توحید آذریون: طبق اظهارات شاهدان عینی در حالی که سرکوبگران وحشی رژیم در روز دوم قیام اهالی مظلوم سولدوز، در خیابان به حالت آماده باش ایستاده و انگشت بر ماشه به سوی جوانان هویت طلب و در جوش و خروش سولدوز نشانه رفته بودند، توحید آذریون بر بالای یک بلندی رفته و در حالیکه به شدت علیه حیوانیت جلادان اشغالگر و نظام فاشیستی فریاد می‌کشید، او پیراهن خود را از دو سوی پاره پاره کرد و به این ترتیب توحید سینه مملو از خشم و نفرت خویش را برهنه کرده و سپر کودکان، نوجوانان، زنان و دختران مظلوم سولدوز و همه ملت آذربایجان نمود. در این حین، درکمال ناباوری و قساوت، سرهنگی بعنوان فرمانده گروهان ضد شورش، شخصا با سلاح خود سینه پر از محبت توحید را آماج گلوله های داغ قرارداد. بر اساس ادعاهای مردم ۲ نفر بنام‌های قلی یوسف‌زاده و مهدی داننده از سرکوبگران مردم در سولدوز بودند

شهید فرهاد محسنی نگارستان: فرهاد محسنی، جوان رشید و شجاع آذربایجانی در خرداد ۱۳۸۷ دستگیر و در بازداشتگاه وزارت اطلاعات به شهادت رسید. این فعال آذربایجانی که قبلاً هم سابقه بازداشت و شکنجه به خاطر شرکت در تظاهرات داشت، در یکی از بازداشتگاه‌های مخفی وزارت اطلاعات و به دنبال شکنجه مأمورین امنیتی به شهادت رسید. و سرانجام، پیکر بی جان وی روز ۲۱ خرداد در حالی که دستپایش بسته شده و آثار شکنجه بر روی بدنش مشخص بود در استخر ائل گولی تبریز پیدا گردید.

«نام و یاد شهدایمان در تاریخ پر افتخار ملت آذربایجان همیشه باقی خواهد ماند»



۱ خرداد ۱۳۲۶ سال روز کتلم
شهید فریدون ابراهیمی
توسط رژیم نازیست بهاری



«فریدون ابراهیمی» رئیس فرقه دمکرات آذربایجان در
آستارا، حقوقدان و دانش آموزته دانشکده حقوق
دانشگاه تهران و عالی‌ترین مقام قضایی حکومت ملی
آذربایجان، یعنی دادستان کل این حکومت بود که پس
از یورش ارتش شاهنشاهی به آذربایجان و قتل عام
ملت تورک، توسط دادگاه نظامی ابتدا به حبس ابد
سپس در بیست‌ونهم سالگی به تاریخ یکم خرداد ۱۳۲۶
در میدان گلستان تبریز به دار آویخته شد



۱ خرداد ۱۳۹۸ سال روز وفات
مرحوم عزیز پورولی
آزادی خواه و مبارز آذربایجان



«عزیز پورولی» بزرگ‌مردی آزادی‌خواه که در روستای
«چراغ‌لوی» قارا داغ چشم به جهان گشود و با روحی سترگ
علیه تبعیض، بی‌عدالتی و فقر مبارزه کرد. فعالیت‌های
ملی و روح فداکاری ملی این مبارز آذربایجان سرمشق
بسیاری از جوانان آذربایجان شد. وی بارها از سوی بیدادگاه
های استبداد و استعمار جمهوری اسلامی به حبس و زندان
محکوم گردید. پس از سال‌ها مبارزه در ۶۲ سالگی به تاریخ
۱ خرداد ۱۳۹۸ به ابدیت پیوست و در وادی رحمت تبریز با
حضور بسیاری از هم‌زمان خود به خاک سپرده شد